

در سالروز قیام و سیاهکل، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی

را تشدید کنیم

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ← صفحه ۷

سیاهکل تجسم اراده و عمل انقلابی

در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ گروهی از انقلابیون کمونیست که تمام وجودشان سرشار از ایمان و اعتقاد به طبقه کارگر و آرمانهای والای این طبقه بود، با حمله مسلحانه به پایگاه سیاهکل، نبردی حماسی را با خصم طبقاتی آغا نمودند و فصل جدیدی را در تاریخچه جنبش کمونیستی ایران گشودند.

تا کنون در باره اهمیت تاریخی و نقاط ضعف و قوت مبارزه‌ای که رفقای فدائی ما در این روز آغاز نمودند، به دفعات و از زوایای مختلف سخن بمیان آمده است، اما بویژه آنچه که امروزه با توجه به اوضاع کنونی جنبش با دیدیر آن تاکید نمود، نقشی است که رفقای بینانگذار سازمان ما بر مردمداخلة فعال در مبارزه طبقاتی از طریق روی آوردن به عمل انقلابی قائل بودند و سیاهکل تجسم یک چنین اعتقادی بود.

این اعتقاد از یک درک صحیح مارکسیستی منشاء می‌گرفت که نقطه عزیمت خود را بر این اصل در صفحه ۲



تجربه قیام و ضرورت سازماندهی کارگران و زحمتکشان

در صفحه ۳

یادداشت‌های سیاسی

★ "مجمع تشخیص مصلحت" وحدت‌بی سابقه
تضادها

★ تلاش برای تقویت مناسبات میان جمهوری اسلامی و دولت‌های حوزه خلیج فارس و نتایج آن
در صفحه ۵

- ★ حزب کمونیست کومه له و مسئله شوراهای
در صفحه ۱۰
- ★ راه کارگر در حرف و در عمل
- ★ پلنوم اکثریت، پی‌گیری درخیا نت و ارتداد

آزمایشان تشریحات

توضیح و تشریح برنامه سازمان ۷

در صفحه ۱۳

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

سیاحکل تجسم اراده و عمل انقلابی

استوار میسازد که نقدیک پدیده در تئوری کافسی نیست، بلکه با دیدانتقا نظری را با انتقاد عملی توأم ساخت. پدیده را در تئوری موردانتقاد قرار داد و در عمل دگرگون کرد. از این دیدگاه، سیاحکل تنها یک اقدام فداکارانه و جسورانه فدا نیانی که به عملیات مسلحانه روی آوردند و سنت مبارزه آشتی ناپذیر و قهرآمیز را برای سرنگونی ستیزگران در ایران تثبیت نمودند، نیست، بلکه از آن مهمتر روی آوردی به عمل انقلابی برای تغییر نظم موجود، تلفیق انتقاد نظری با انتقاد عملی و با نتیجه مداخلة فعال در مبارزه طبقاتی، در شرایطی بود که از مدت‌های پیش گسست میان تئوری و عمل، یک دوران رکود، بی عملی، انفعال، بلاتکلیفی، سردرگمی و پراکندگی را در جنبش حاکم ساخته بود. حزب توده که در نتیجه اعمال سیاستهای اپورتونیستی و خائنانانه خود یکرشته شکستهای مداوم را به جنبش تحمیل نموده بود، رسالتی جز تشدید بحران موجود و دامن زدن به پسیسیسم و انفعال نداشت. گروهها و سازمانهای دیگر نیز که ظاهرا با حزب توده مرزبندی داشتند قادر بودند پسیسخی مقتضی و درست به مسائل میرم جنبش بدهند و نه جرات آنرا داشتند پرا از محدوده حرف فراتر بگذارند و برای تغییر وضع موجود به عمل انقلابی روی آوردند. گروهی از روشنفکران بی عمل نیز خیانتهای حزب توده را بهانه کرده، در اطای خهای در بسته به فلسفه بافی مشغول بودند تا از لایلهی کتابها "تئوری انقلاب" را کشف کنند و بر بحران که دامنگیر جنبش شده بود فائق آیند. در چنین شرایطی رژیم شاه با توسل به دیکتاتور عربیان و عنان گسیخته و سلب ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی به قدر قدرتی خود ادامه میداد و این توهم را می پراکنده گویا امکان هر گونه فعالیت و عمل انقلابی از میان رفته است. نیروهای انقلابی و مبارزه در تلاش برای دگرگونی این وضعیت بودند پیش از آنکه بتوانند به یک عمل جدی انقلابی روی آورند، در نطفه ای ترین شکل تشکل خود از پای درمی آمدند. نه را بطه محکمی میان نیروهای معتقد به مارکسیسم - لنینیسم وجود داشت، نه میان این جریانها و طبقه کارگرو نه سازمانی مستحکم و ادامه کار وجود داشت که بتوانند پایداری جنبش را من حیثا المجموع تامین کنند. انقلابیون واقعی در پی یافتن راه حلی برای برون رفت

ازین بست موجود بودند. مسائل میرمی در برابر جنبش قرار گرفته بود که پاسخ فوری رامی طلبید. "اینک با دیده این مسائل پاسخ داده میشده که برای پیوندگروهها و محافل مارکسیستی، برای جمع آوری آنها حول یک سازمان و یک محور، سازماندهی نوین، ارتباط توده و پیشاهنگ، ترسیم خط فاصلی بین رفرمیسم و مارکسیسم - لنینیسم انقلابی، مبارزه با دیکتاتوریت و تدوین مبارزه ضد امپریالیستی، تلاش در جهت تسریع درهم کوبیدن اعتقاد به شکستناپذیری دشمن، خدشه دار کردن قدر قدرتی هیئت حاکمه در ذهن توده ها، محو آثار بدبینی نسبت به پیشاهنگ، ایجاد زمینه های ارتباط توده ای در سطح گسترده و بالاخره ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه ای که در شرایط خاص آن زمان ادامه کاری داشته باشد و بتواند لاینقطع مبارزه را پیش برد یعنی در حقیقت بتواند در مقابل دیکتاتوریت همگین و سرکوب مطلقا قهرآمیز آن ایستادگی کند، باقی بماند و در رشد کند، چه باید کرد؟

پاسخ به همه این مسائل در دستور روز قرار گرفته بود. دهها گروه و سازمان شیوه ها و روشهای متعددی را بخدمت گرفتند، به هر شیوه ای متوسل می شدند تا پاسخ چه باید کرد؟ خود را بیابند. غافل از اینکه اگر تکرار الگووار تجربیات خلقها و جنبشهای انقلابی و کاربرد مارکسیسم - لنینیسم بطور مکانیکی، میتوانست جوابگوی مسائل باشد، بسیاری از مشکلات آسان شده بود. مارکسیست - لنینیستها می بایستی با فراه قراردادن تئوریهای عام مارکسیستی - لنینیستی به تحلیل شرایط مشخص جامعه بپردازند و با بهره گیری از تجربیات انقلابی خلقها، آن اشکال، روشها و شیوه ها را برگزینند و بکار بندند که متناسب با شرایط مشخص جامعه باشد و به امر آگاه کردن و تشکل توده ها و تدوین مبارزه مدد رساند. *

اهمیت فعالیت بنیادگذاران سازمان در این بود که به این مسائل میرم پاسخ گفتند، نه تنها یک تحلیل مشخص از شرایط مشخص ایران ارائه نمودند بلکه نقشه های تازه ای برای مبارزه مطرح نمودند. اشکال سازمانی و شیوه های مبارزاتی کهنه را که بی شمری آنها طی چنددهه با ثبات رسیده بود بکنار نهادند و اشکال و شیوه های جدیدی برگزیدند. در مرحله تئوری و حرف باقی نماندند، بمرحله عمل گام نهادند و راه و روش مداخلة فعال در مبارزه طبقاتی را در پیش گرفتند. اهمیت سیاحکل در همین بود.

هر چند از آهنگام تابان روز و گذشت هفت سال تمام، سازمان مراحل مختلفی را پشت سر گذارده و امروزه با مسائل کیفی جدید روبروست، اما عصاره تفکر و پیرا تیک حماسه آفرینان سیاحکل که همانا روی آوردی به عمل انقلابی برای دگرگونی نظم موجود و مداخلة فعال در مبارزه طبقاتی است، همچنانا با پیدراه و روش سازمان ما و همه کسانی باشد که بر خود نام فدائی می گذارند، ما بر این مسئله بویژه از آن جهت تاکید می کنیم که امروزه نتیجه ضرباتی که سازمان ما و جنبش انقلابی طبقه کارگرو توده های مردم ایران متحمل گشت است، موج انفعال، روی گردانی از مبارزه فعال فلسفه بافی های روشنفکرانه و تشکیلات ستیز در میان بخشی از نیروها رواج یافته است.

درست است که در شرایط سلطه ارتجاع و سرکوب عنان گسیخته، موج نوسان و تردید، بر اعتمادی و انفعال در پوشش فقدان چشم انداز در میان عناصر مردم و متزلزل تشدید میگردد و مختص جنبش ما نیست بلکه به درجات مختلف در کلیه جنبشها در چنین اوضاعی عمومی دارد، اما حساب انقلابیون از این عناصر گرایش جداست.

برای یک انقلابی کمونیست که به طبقات کارگرو حمایت پیروزی آن ایمان دارد، هیج عاملی نمی تواند چشم انداز پیروزی را از میان بردارد و در مبارزه خلی ایجا دکند. ثبات قدم، ایمان و استواری یک کمونیست انقلابی این است که تحت هر شرایطی قادر و حاضر مبارزه است. نه سرکوب و خنثی، نه رکود جنبش، و نه در نیمه راه ماندن یا ران دیر هیچیک نمی تواند بر سر راه پیشبرد مبارز انقلابی کمونیست مانع ایجا دکند. کسانی که امروز خود را کمونیست، فدائی و غیره و ذلتی نامند، حتی در صحت برنامه و خط مشی سازمان کوچکترین تردیدی هم ندارند، اما مبارزه در وضعیت دشوار کنونی می هراسند اینها در عمل نه کمونیست اند، نه معتقد به برنامه و خط مشی سازمان فدائی کسی است که بر تحقق اعتقاد خود، مبارزه میکند، به عمل انقلابی روی می آورد، و هیچ عاملی نمی تواند مانع فعالیت او گردد.

باید تلاش بلاوقفه در پایداری سنت مبارزه فعال و انقلابی فدائیان خلاصه و مداخلة فعال در مبارزه طبقاتی، ایتمایلات و روحیات منفی را درهم شکست. حقیقت است که ما طی دو سه سال اخیر بعلمت یکرشته در صفحه ۹

تجربه قیام و ضرورت سازماندهی کارگران و زحمتکشان

نرود؟

سالروز قیام مسلحانه بهمن ۵۷، یادآور اوج شورا نگیزختگی توده های مردم ایران در مبارزه علیه رژیم شاه و از خود گذشتگی و جانفشانی توده ها در راه سرنگونی ستمگران است. در بهمن ماه صحنه های با شکوه و غرور آفرین قیام مسلحانه توده ای جان میگیرند و خاطر طرات دلوریهای خلق برای تحقق خواسته های ضد

قیام مسلحانه بهمن ۵۷، وسلاح بدست گرفتن توده ها علیه رژیم شاه یک امر خلق الساعه و ناگهانی نبود. قیام محصول دهها سال حاکمیت ستمگرانه رژیم پهلوی تشدید مداوم تضادهای و تراکم شدن خشم و کین توده ها بود. غارتگریهای بی حد و حصر امپریالیسم، استثمار و روچپاول کارگران و زحمتکشان توسط سرمایه داران و



امپریالیستی - دمکراتیک زنده میشوند. یادآوری تک تک صحنه های قیام و آنهمه ایثار و از خود گذشتگی توده ها در راه سرنگونی رژیم شاه این سؤال را برمی انگیزد که چرا توده ها علیه رژیم پهلوی به قیام مسلحانه برخاستند، چرا علیرغم جانفشانی توده ها برای سرنگونی رژیم شاه، بار دیگر ستمگران بر سر نوشت کارگران و زحمتکشان حاکم شدند و چه باید کرد تا انقلاب فردا از گزند ضد انقلاب در امان باشد و دستاوردهای توده ها توسط ستمگران به تاراج

دیکتاتوری و اختناق حاکم برجامعه، توده های مردم را به مبارزه علیه امپریالیسم، علیه فقر و بی حقوقی و دیکتاتوری عنان گسیخته شاه سوق میداد. آنها رژیم شاه، این مظهر خودکامگی طبقات ارتجاعی حاکمه را آماج مبارزات خود قرار میدادند. در سال ۵۶، مبارزات توده ای علیه رژیم شاه تشدید شد. اعتراضات و مبارزات پراکنده در نقاط مختلف شعله ورمیگشت. توده ها علیرغم اینکه در اثر سالها سلطه خفقان و دیکتاتوری برجامعه در نا آگاهی مغرطی بسر

میردند و از حداقل سازماندهی و تشکل بی بهره بودند، بنا بر تجربه طبقاتی خود و تجربیات ملموس زندگیشان، رژیم شاه را بعنوان مسبب اصلی وضعیت تحمیل شده بر آنان، هدف قرار دادند. ارتش سرکوبگر و کل هیئت حاکمه که از گسترش مبارزات توده ای به وحشت افتاده بودند در مقابل توده ها، ارتش و عناصر گسیخته تر عمل میکردند و این خود بقایای توهما توده ها را نسبت به رژیم فرو میریخت. هر روز بخش وسیعتری از اقشار و طبقات مردم به صفوف مبارزه علیه رژیم می پیوستند. در این هنگام شرایط عینی برای اعتلاء مبارزات توده ای کاملاً فراهم شده بود. مبارزات پراکنده گسترده و سراسری میشد. توده های مردم در هر رودررویی با رژیم و ارتش و سایر نیروهای سرکوبگرش به تجارب و آگاهی بیشتری دست می یافتند. آنان با روشن شدن عدم کارآیی و کهنه شدن یک شکل از مبارزه اشکال تعرضی و متعالی تری را بکار می گرفتند. در زندگی مبارزاتی توده های مردم ایران دورانی فرا رسیده بود که هر روزش با اندازه سالها تجربه و آموزش در برداشت. در این هنگام گسترش اعتصابات کارگری و طرح خواسته های اقتصادی و سیاسی از سوی کارگران، مبارزات توده ها علیه رژیم شاه را عمق و دامنه بیشتری میبخشید. کمیته های اعتصاب در تعداد بیشتری از موسسات تولیدی و صنعتی شکل میگرفت. شور و شوق انقلابی توده ها دم افزون بود. اکنون دیگر سراسر ایران به عرصه مبارزه علیه رژیم تبدیل شده بود. اعتصابات کارگری و تظاهرات قهرآمیز توده ای دامنه میگرفت. انبوه خلق، کارگران، زحمتکشان و خرد بورژوازی شهر و روستا در برابر رژیم شاه صف آرایی کرده و خواستار سرنگونی شاه بودند هر چند که اجزاء متشکله آن شعارهای مشخص منطبق با منافع طبقاتی خود را که روشن وبدون ابهام طرح شود، نداشتند. از حداقل سازماندهی بی بهره بودند و پاسخ روشنی برای این سؤال که پس از سرنگونی رژیم شاه کدام نیرو با ید قدرت سیاسی را کسب کند که مبین خواسته ها و آرمانهای توده ها باشد، در ضمیرشان نقش نبسته بود. طبقه کارگر که قابلیت و پتانسیل مبارزاتی خود را طی اعتصابات و مبارزات بی وقفه عملاً به

جاودان باد خاطرۀ شهیدای به خون خفته خلق



یادداشت‌های سیاسی

* "مجمع تشخیص مصلحت" وحدت بی سابقه
تضاها

در هیجدهم بهمن ماه جمهوری اسلامی
اعلام کرد که به حکم خمینی برای حل مواردی که
بین مجلس و شورای نگهبان توافق حاصل
نمیشود، مجمع تشخیص مصلحت مرکب از
افراد زیر: اعضای شورای نگهبان، خامنه‌ای
رئیس جمهور، رفسنجانی رئیس مجلس، رئیس
دیوان عالی کشور، دادستان کل، موسوی نخست
وزیر، احمد خمینی و وزیر که لایحه مورد
اختلاف مربوط به وزارتخانه اوست، تشکیل
میشود.

ایجادارگانی فراتر از شورای نگهبان،
از بالاترین مسئولین جمهوری اسلامی که احمد
خمینی را نیز در بر میگیرد، حاکی از این است
که تضادهای درونی هیئت حاکمه علیرغم
تلاشهای چندماه گذشته خمینی نه تنها تخفیف
نیافته بلکه حدت و شدت بی سابقه‌ای به خود
گرفته است. خیرتشکیل جمعی از مسئولین رده
بالای جمهوری اسلامی، در شرایطی اعلام
میشود که هنوز بیش از یکماه از دخالت مستقیم
خمینی برای تخفیف بخشیدن به درگیری
جناحهای درونی حکومت نمی گذرد. در اواسط
دیماه در پی یک رشته درگیری حامیان جناح
بازار و جناح دولت و عدم تأیید مصوبات مجلس از
سوی شورای نگهبان، خمینی مستقیماً به حمایت
از جناح دولت پا به میدان گذاشت. خمینی طی
نامه شدیدالحنی خطاب به خامنه‌ای جناح
بازار را آشکارا مورد حمله قرار داد. وی با اشاره
به سخنان خامنه‌ای در نماز جمعه تهران در
مورد حیطه اختیارات دولت اسلامی، اعلام کرد
اینگونه تعابیر، اختیارات دولت اسلامی را زیر
سؤال میبرد.

در پی این موضعگیری قاطع خمینی به
نفع جناح دولت، رفسنجانی، موسوی و سایر
سرمداران این جناح مسروراً زاینکه حریف
نهریه محکم، دریافت کرده، طم، مصاحبه‌های
ظهارا میدواری کردند که از این پس با روشن
ندن حدود اختیارات دولت اسلامی، دولت
بیتواند با تصویب لایحه مورد نظر خود،
در جهت حل معضلات گریبانگیر جمهوری اسلامی
عزمت کند. اما همچنانکه از قبل نیز روشن بود،
وندوقایع نشان داد که این پادرمیانی
خمینی نه تنها به تخفیف تضادهای انجام

موجود و تباہ گشتن زحمت‌رزمندگان و خون
شهدا نخواهد بود. "در مقابل نمایندگان جناح
بازار نیز تهدید میگردند که در مقابل ایستادن
تجاهات دست‌روی دست نخواهند گذاشت. از
جمله حاتم نارویی یکی از نمایندگان جناح
بازار از تریبون مجلس اعلام نمود: "چگونه
بعضی‌ها سؤال و جواب‌ها هنگ شده در مجلس
 مطرح میکنند و به این وسیله اختلاف افکنی
می‌کنند و اینچنین معتمدین حضرت امام در
بازار اسلامی را زیر سؤال می‌برند. در
حقیقت در این چندساله هر نوع تهمت، افترا و
اشاعه تبلیغاتی خاص را تحمل کردیم و یک‌عده
آمدند و گفتند طرفدار سرمایه‌دار، طرفدار چه
و چه، مخالف امام، مخالف دولت، آنهم به کسانی
که حضرت امام با آنها و بارها آنها را تأیید کرده
است. مردم بدانند که ما فقط بخاطر حضرت امام
 سکوت کرده و برای اینکه اختلاف نپاشد حرف
 نمی‌زنیم" در حقیقت در این دور تشدید
تضادهای حاکمیت، جناح بازار علاوه بر استغاده
از قدرت شورای نگهبان در اکتفا به شستن
لواح و مصوبات مجلس، با همان سلاخی به
جنگ رفت که جناح دولت علیه وی به کار گرفته
بود، اگر جناح دولت با تبلیغ بر روی سوده‌های
کلان تجار و نقدینگی بخش خصوصی بازار را
می‌کوبید، جناح بازار نیز به افشای جناح
مخالف از همین زاویه پرداخت. حاتم نارویی
در همان نطق خود در مجلس از جمله گفت:
" مردم توجه دارند که بعضی مدعیان طرفدار
محرومین و مستضعفین قبل از پیروزی انقلاب
در کجا منزل داشته و چه داشته اند و حال چه دارند،
شرکتها، بنیادهای و تعاونیها که با هدف بدست
آوردن قدرت اقتصاد را تا سیس شده است
 چگونه است. ما آمده ایم از شورای محترم
نگهبان بخواهیم که در رسیدگی به وضعیت
نامزدهای آینده، زندگی شخصی و وضع قبل و
بعد و شروت فعلی را بررسی کنند و اعلام نمایند."
متعاقباً کمیسیون اصل نود مجلس که رئیس
و اعضا آن از نمایندگان جناح بازار هستند طی
چند روز دوگزارش از موارد سوءاستفاده، دزدی،
رشوه‌خواری، درگیری مسلحانه، و از
وزارتخانه نفت و وزارت بازرگانی را در مجلس
ارائه داد که متن این گزارشها بطور کامل
در روزنامه رسالت بجا پرسید و وزارت نفت و
بازرگانی برای پاسخگویی به موارد ارائه شده
نرگزارش، به مجلس فراخوانده شدند. نکته
قابل توجه اینکه شورای نگهبان در بهمن ماه

بلکه آنرا حادثه میسازد و جناحهای درگیر بنحو
آشکارتری، یکدیگر را مورد تهاجم قرار میدهند و
با صلاح علیه هم افشای می‌کنند. پس از نامه
شدیدالحن خمینی، رئیس جمهور با وقفه چند
روزه‌ای از سخنان خود بازندامت نمود.
خمینی ضمن ابراز خرسندی از ندامت رئیس -
جمهور در پاسخ وی اظهار داشت: "امید است
انته محترم جمعه و بویژه امثال جناب عالی که در
بیان مسائل دست‌توانا دارید، مسئله را تعقیب
و در خطبه‌های نماز جمعه‌ها نشان ناآگاهان را
روشن و زبان دشمنان اسلام را قطع بفرمائید."
در مقابل این اظهار میدواری خمینی، امامی
کاشانی یکی از اعضای شورای نگهبان در نماز
جمعه تهران از هردری و در مورد هر چیزی سخن
گفت مگر از فتوای خمینی و نامه‌های رد و بدل
شده میان خمینی و خامنه‌ای سکوت معنی‌دار
امامی کاشانی، حساسیت جناح دولت را نیز
برانگیخت، در روزنامه‌ها و در مجلس، امامی
کاشانی بخاطر خودداری از تأیید فتوای امام
مورد هجوم قرار گرفت. پاسخ امامی کاشانی به
این حملات بسیار معنادارتر از سکوتش بود و
نشان داد که جناح بازار اگرچه در مقابل موضع
گیری خمینی به نفع دولت، ظاهرآ کوتاه آمده
اما بهیچوجه حاضر به ترک مواضع خود نیست.
امامی کاشانی در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد
اگر در خطبه‌های نماز جمعه درباره فتوای خمینی
صحبتی نکرده است علت این بوده که شورای
نگهبان جلسه‌ای تشکیل نداده و لذا وی از
نظرات سایر اعضای شورای نگهبان مطلع
نبوده است. امامی کاشانی با این سخنان
تلویحاً اظهار کرد که خود سخن خمینی حجت
نیست و شورای نگهبان باید در مورد آن نظر
بدهد. متعاقب فتوای خمینی درگیری میان
جناحها و تبلیغات آنها علیه یکدیگر در مجلس
و در روزنامه‌های وابسته به هر جناح تشدید شد.
جناح دولت با اتکا به موضعگیری خمینی خواستار
تصفیه حساب با جناح بازار بود. فواد کرمی
نماینده جناح دولت در نطق خود در مجلس
ارتجاع در این زمینه گفت: "خلاصه کلام اینکه
عمر مجلس دوم در حال تمام است اما بسیاری از
مشکلات مردم خصوصاً مشکلات اقتصادی لاینحل
باقی میماند همه اینها بخاطر وجود این جناح
است. بهر جهت مردم بدانند در صورت حضور این
جریان در مجلس سوم حاصلی جز ادامه وضع

برخی موافقان انتخابات مجلس را که پس از فتوای خمینی در مجلس تصویب شده بود، در مقابل چشمان حیرت زده خمینی و جناح دولت "مغایر با موازین شرعی" دانست و رد کرد. با این ترتیب خمینی که گمان میگردید فتوای شددیالحن خود، لااقل برای دوره ای از حدت درگیریها کاسته و دولت قادر خواهد بود با تصویب قوانین ولوایح مورد نظر خود دردی از جمهوری اسلامی دوا کند، در عمل دید که این فتوای شددیالحن نیز کارساز نبوده است. از اینرو ارگان سازی تشکیلات داد و نفس تشکیل چنین ارگان سازی خودنمایی از حدت تضاد جناحهای درونی حکومت است. از سوی دیگر ترکیب تعیین شده توسط خمینی بشدت شکننده است و از هم اکنون واضح است که خود به بحران قدرت در درون حکومت دامن میزند. بویژه آنکه تجارب گذشته تشکیل چنین ارگانهای از سوی خمینی از جمله در دوره ریاست جمهوری بنی صدر، این مسئله را به اثبات رسانده است. رژیم جمهوری اسلامی از یک سو با بحران اقتصادی و سیاسی، جنگ و دهها مسئله دیگر دست بگریبان است، نفرت توده ها و اعتراضات آنان نسبت به وضعیت زندگیشان و رژیم جمهوری اسلامی دامنه میگیرد، از سوی دیگر پوسیدگی درونی رژیم، حاکمیت را بطور دمافزونی ناتوان میسازد و تشدید تضاد جناحهای درونی حکومت فساد و گندیدگی آنرا هر چه بیشتر در برابر توده ها عریان میکند.

تلاش برای تقویت مناسبات میان جمهوری اسلامی و دولت های حوزه خلیج فارس و نتایج آن

طی ماههای اخیر تحركات سیاسی چشمگیری در منطقه جریان یافته است که هدف از آن نزدیکی جمهوری اسلامی با دولت های ارتجاعی حوزه خلیج فارس است. این تلاش عمدتاً به واسطه سوریه انجام میگیرد. فاروق الشرع وزیر خارجه سوریه طی یکماه و نیم گذشته سه بار به تهران سفر کرده و بارها با رهبران دولت های حوزه خلیج ملاقات داشته است. وی در آخرین سفر خود به تهران در تاریخ یازدهم بهمن ماه اعلام نمود که هم جمهوری اسلامی و هم اعضای شورای همکاری خلیج از این نزدیکی استقبال می کنند و نتایج مذاکرات خود با سران جمهوری اسلامی و اعضای شورای همکاری خلیج را چنین بر شمرد: "در این مذاکرات بر ایجاد روابط مناسب میان کشورهای عرب

منطقه با تهران تا کید شود دیدگاههای طرفین، پیرامون اهمیت پشتیبانی از مذاکرات سیاسی بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس کاملاً منطبق بود. همانگونه که فاروق الشرع نیز اعلام کرده هم جمهوری اسلامی و هم دولت های حوزه خلیج فارس خواهان گسترش مناسبات و نزدیکی با یکدیگر هستند اما از زوایای گوناگون.

رژیم جمهوری اسلامی که در نتیجه سیاستهای ماجراجویانه و جنگ طلبانه خود در انزوای سیاسی روزافزونی قرار گرفته و در عرصه بین المللی تحت فشار قرار دارد تا آتش بس در جنگ را بپذیرد، تلاش دارد از طریق گسترش مناسبات سیاسی خود، از انزوای سیاسی خارج شود. در رابطه با دولت های حوزه خلیج فارس هدف جمهوری اسلامی از این نزدیکی، باز داشتن آنان از حمایت عراق، جلب پشتیبانی شان از سیاستهای جنگ طلبانه خود و یا لااقل بیطرف نمودن آنان در جنگ است. همچنین در معادلات جمهوری اسلامی، اینکه سوریه واسطی میان رژیم و دولت های حوزه خلیج را پذیرفته است، از نزدیکی دولت سوریه به عراق جلوگیری میکند و دولت های عضو شورای همکاری خلیج از نزدیکی با جمهوری اسلامی استقبال می کنند بلکه بتوانند از طریق مناسبات خود با حاکمیت اسلامی ایران و از طریق مذاکرات سیاسی، جمهوری اسلامی را وارد اردوستان زلجاست بردارند و برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق به راه حلهای سیاسی تن دهد. بهر رو همانگونه که فاروق الشرع اظهار داشته و ولایتی وزیر امور خارجه رژیم نیز طی مصاحبه ای اعلام نموده، هم اکنون زمینه های مساعد برای گسترش روابط میان جمهوری اسلامی و اعضای شورای همکاری خلیج فراهم شده است. در همین راستا فرستاده ویژه شورای همکاری خلیج در تهران با ولایتی ملاقات کرد و جمهوری اسلامی به دوتن از مقامات وزارت خارجه کویت اجازه داده تهران بیایند و سفارت کویت در تهران را تحویل گرفته و بازگشائی کنند. توضیح اینکه پس از سرکوب طرفداران خمینی در مکه، جمهوری اسلامی سفارت کویت در تهران را تسخیر نموده و دیپلماتهای کویتی از ایران خارج شده بودند.

در رابطه با تلاشهای جمهوری اسلامی و دول ارتجاعی منطقه خلیج با دیدگفتا آنجا که نفس نزدیکی میان حاکمیت اسلامی ایران و این دولت ها مطرح است، مسئله از اهمیت برخوردار نیست. هم جمهوری اسلامی و هم اعضای شورای

همکاری خلیج دولت های ارتجاعی و ضد انقلابی و دست در دست امپریالیسم و ارتجاع جهان دارند. اما آنجا که این نزدیکی در رابطه با اهداف سیاسی خاص هر یک از طرفین مطرح میشود، با دیدگفتا این تلاشها محکوم به شکست است. جمهوری اسلامی از سیاست نزدیکی با دولت های مزبور طرفی نخواهد بست زیرا اولاً موضع دولت های حوزه خلیج نسبت به جنگ میان ایران و عراق، مسئله ای نیست که بنا به درجه نزدیکی یا دوری آنان با جمهوری اسلامی تغییری بنماید. موضع دولت های عضو شورای همکاری خلیج نسبت به جنگ زراویه حمایت از آن از عراق در مقابل پاناسلامیسم جمهوری اسلامی، مقابله با سیونالیسم عربی با ارتجاع پاناسلامیستی و بالاخره تا شیری پذیری این دولت ها از سیاستهای امپریالیستی قابل تبیین است. بنا به همین دلایل، نزدیکی آنها با جمهوری اسلامی بهیچوجه به معنای پذیرش مواضع جمهوری اسلامی و قطع کمکهای مالی نظامی و حمایت سیاسی از رژیم عراق نمی باشد. از همین زاویه است که علیرغم تلاشهای حکومت جمهوری اسلامی از آغاز جنگ تا کنون بکارگرفتن این دولت ها را به حمایت از خود وارد کرد. جنگ بیطرفشان نماید، موفقیتی بدست نیامد. دولت های حوزه خلیج نیز به اهدافی که از نزدیکی با جمهوری اسلامی دنبال می کنند نخواهند رسید. چرا که جمهوری اسلامی تا آنکه در توان دارد خواهد کوشید جنگ را لااقل به کسب پیروزی سیاسی برای خود به پایان رساند و به سادگی زیر بار پذیرش آتش بس بدون ق و شرط نخواهد رفت. شکست جمهوری اسلامی جنگ مترادف است با زیر سوال رفتن تدابیر حاکمیت رژیم در ایران و سرنوشت پاناسلامی اما پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ بهیچ خواست دولت های حوزه خلیج نیست چرا که جمهوری اسلامی تهدید آشکاری برای خود آنها محسوب میگردد. از اینرو است که تلاشها جمهوری اسلامی و دولت های ارتجاعی حوز خلیج برای نزدیکی با یکدیگر، اهداف هیچی از طرفین را برآورده نخواهد کرد. نه جمهوری اسلامی حاضر است بدون دستیافتن به نتیجه ای مطلوب، به پایان جنگ رضایت دهد و نه اعضای شورای همکاری خلیج حاضر به تقویت موضع حاکمیت اسلامی ایران در جنگ می باشند.





در سالروز قیام و سیاهکل، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تشدید کنیم

کارگران! دهقانان! سربازان! روشنفکران انقلابی!

بهمن ماه که در تاریخچه حیات سیاسی و زندگی مبارزاتی توده های مردم ایران یادآور دو روز بزرگ و تاریخی می باشد، فرا رسیده است.

ما در آستانه ۱۹ بهمن، هیجدهمین سالروز نبرد حماسی و دلآورانانه چریکهای فدائی خلق ایران در سیاهکل، روز بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و ۲۲ بهمن سالروز قیام مسلحانه توده های زحمتکش مردم ایران علیه رژیم ستمگرو ارتجاعی شاه قرار گرفته ایم.

در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ هنگامیکه سایه شوم دیکتاتوری عریان و اختناق هولناک رژیم شاه بر سر ایران گسترده شده بود و توده های زحمتکش مردم در معرض ستمگریها و بیدادگریهای رژیم خودکامه و ارتجاعی شاه قرار گرفته بودند، نخستین جرقه های آتش خشم انقلابی توده ها در شب تیره و تار "جزیره ثبات و آرامش" زده شد و فرزندان دلاور طبقه کارگر، فدائیان خلق با حمله مسلحانه به پاسگاه سیاهکل، طوفان قریب الوقوع توده ای را برای درهم پیچیدن بساط ننگین نظام سلطنتی از ایران، به شارت دادند.

مبارزه ای را که بنیانگذاران سازمان ما در ۱۳۴۹ آغاز نمودند، بزرگواران طولانی بی عملی، انفعال، یاس و سرخوردگی نقطه پایان گذاشت و روحیه مبارزاتی و رزمندگی را نه فقط در میان پیشروان جنبش طبقه کارگر بلکه عموم توده ها برانگیخت. رژیم شاه تمام تلاش خود را برای سرکوب این جنبش نوپا بکار گرفت، اما علیرغم تمام سرکوبها، اعدام و زندان نتوانست در اراده فدائیان خلق به ادا ماه مبارزه خللی ایجاد کند. سنت مبارزه مسلحانه برای برانداختن ستمگران، در جامعه ما تثبیت گردید و چیزی نگذشت که توده های مردم ایران برای سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران بپا خاستند و سرانجام با قیام مسلحانه ۲۲ بهمن رژیم سلطنتی شاه را به گورستان تاریخ سپردند. بنا بر این، بزرگداشت این دورویدا دبر بزرگ و تاریخی، بزرگداشت سنت افتخار آفرین و مبارزاتی توده مردمی است که هیچگاه در برابر ستمگران سر تسلیم فرود نیاورد، و از مبارزه با زنا بیستاده اند. اما این بزرگداشت بویژه بزرگداشت قیام مسلحانه ۲۲ بهمن هنگامی اهمیت واقعی خود را بازمیابد، که هر کارگر و زحمتکش ایرانی، در آستانه دهمین سالگرد قیام، در شرایطی که با رديگر ستمگران بر مقدرات توده ها حاکم شده و رژیم ستمگرو ارتجاعی جمهوری اسلامی شرایط بس اسفناکی را بر مردم ایران تحمیل نموده است، در ستهای انقلاب را بدقت فرا گیرد، تجارب گذشته را بخاطر بسپارد و از شکستهای گذشته، پیروزی های آینده را تضمین کند. بدین منظور نخست باید دید که:

هدف توده ها از دست زدن به انقلاب چه بود و چه انتظاراتی از انقلاب داشتند؟

رژیم شاه که مدافع منافع سرمایه داران و دست نشانده امپریالیسم در ایران بود، توده های زحمتکش مردم را در معرض ستم و استعمار شدید و هولناکی قرار داده بود. شرایط مادی زندگی توده ها بنحوی قابل تحملی وخیم و دشوار گشته بود و دیکتاتوری و اختناق مردم را از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم ساخته بود، بنا بر این هدف توده های وسیع مردم از دست زدن به انقلاب، سرنگونی رژیم شاه و استقرار یک جمهوری دمکراتیک خلق بود که در آن دمکراسی راستین و توده ای برقرار شود. آزادیهای سیاسی تامین گردد. تبعیض بر پایه جنسیت، قومیت و ملیت برافتد. زنان از حقوق کامل اجتماعی برابر با مردان برخوردار گردند. حق خلقهای تحت ستم ایران در تعیین سرنوشت خویش بر سمیت شناخته شود. جلوغارتگریهای بی حد و حصر سرمایه داران و زمین داران گرفته شود. سرمایه های بزرگ ملی گردند. اقدامات ترفاهی موثری بنفع توده های مردم بمرحله اجرا درآید. مطالبات فوری و مشخص کارگران تحقق یابد. به دهقانان زمین واگذار شود و دیون و بدهی آنها ملغی گردد. قراردادهای اسارت با ربا دول امپریالیست ملغی



اعلام شود و اقدامات عاجل و فوری برای برانداختن سلطه امپریالیسم از ایران و وابستگی به اردوگاه امپریالیسم بمرحله اجرا درآید. اما امروزه دیگر برهیچکس پوشیده نیست که هرچند رژیم شاه سرنگون گردید، اما توده‌ها به هدف خود که همانا استقرار فوری یک جمهوری دمکراتیک خلق بودند دست‌نیا فتند و انتظارات آنها از انقلاب تحقق نیافت.

چرا انتظارات و خواسته‌های مردم از انقلاب تحقق نیافت؟

علت این بود که قدرت سیاسی در دست توده‌های مردم یعنی کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان قرار نگرفت، بلکه همچنان در دست سرمایه‌داران، زمین‌داران و کلیه مرتجعین باقی ماند. توده‌های مردم ایران بقیام مسلحانه برخاسته و رژیم شاه را سرنگون کردند، اما از آنجا که در نتیجه سالها دیکتاتوری و اختناق رژیم شاه فاجده تشکیلی و آگاهانه‌ی لازم نبودند، از روی ناآگاهی و زودبازی به دارودسته مرتجع خمینی اعتماد کردند، رهبری جنبش و قدرت سیاسی را به دست آنها سپردند. بنا بر این با زهم ستمگران و استثمارگران این بار در لباسی دیگر مقدرات توده‌ها را در دست گرفتند. مجدداً رژیم ترور و اختناق برای ایران حاکم شد و توده‌های مردم به هیچیک از مطالبات خود دست‌نیا فتند و انتظارات آنها از انقلاب تحقق نیافت.

چه درسی با پیداز گذشته آموخت و شرط پیروزی انقلاب در آینده چیست؟

مهمترین و اساسی‌ترین درسی که کارگران و عموم زحمتکشان باید بیاموزند، این است که مسئله اساسی هر انقلاب قدرت سیاسی است. تا زمانی که قدرت سیاسی در دست کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان قرار نگیرد، پیروزی انقلاب ممکن نیست. پیش شرط این کسب قدرت نیز تا مین رهبری طبقه کارگر، این انقلابی‌ترین و قاطع‌ترین طبقه برجانبش است. تنها هنگامیکه رهبری در دست طبقه کارگر قرار بگیرد، و قدرت سیاسی توسط توده‌های انقلابی خلق قبضه شود، دستگاه نظامی - بوروکراتیک دولتی طبقات ارتجاعی حاکمه که ابزار ستم و سرکوب توده‌هاست، درهم شکسته شود، خلق مسلح گردد و توده‌ها از طریق شوراها مستقیماً اعمال حاکمیت کنند، انقلاب میتواند بفرجام پیروز مندمش برسد و انتظارات مردم از انقلاب تحقق یابد. بویژه آموختن درسهای انقلاب از آنجهت دارای اهمیت جدی است که چشم‌انداز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در برابر ما قرار گرفته است.

چشم‌انداز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در آستانه دهمین سالگرد قیام

رژیم جمهوری اسلامی بنا بر مابها هیت ارتجاعی اش، تضادهای اجتماعی را تشدید و بروخامت و افزوده است. بحران اقتصادی روز بروز عمیق‌تر میگردد. شرایط زندگی توده‌های مردم مدام وخیم‌تر و غیرقابل تحمل میشود. رکود اقتصادی و تعطیل بسیاری از موسسات تولیدی برخیل عظیم بیکاران افزوده است. بخش عظیمی از دهقانان و خرده تولیدکنندگان دیگر نیز خانه خراب شده و بصفوف ارتش بیکاران که هم‌اکنون تعداد آن به حدود ۵ تا ۶ میلیون رسیده است، پیوسته‌اند. قیمت کالاها مدام افزایش یافته و نرخ تورم به ۴۰ درصد رسیده است. انواع اقسام تضییقات و فشارهای دولتی، افزایش روزافزون مالیاتها، خاندی‌های مختلف از درآمدنا چیز زحمتکشان بحساب جنگ و غیره و غیره همگنی شرایط مادی زندگی توده‌ها را بسیار وخیم و دشوار نموده است. سرکوب و اختناق، سلب ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی، تضییقات و فشارهای متعددی که بنا به خصلت مذهبی حکومت بر مردم اعمال میشود، شرایط زندگی معنوی توده‌ها را نیز غیرقابل تحمل نموده است. ادامه جنگ نیز که طی ۸ سال عظیم‌ترین مصائب مادی و معنوی را در پی داشته، تمامی فشار خود را بردوش زحمتکشان تحمیل نموده است. همه این شرایط نشان‌دهنده فراهم شدن روزافزون شرایط عینی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

چگونه میتوان رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرد؟

کارگران! سربازان! زحمتکشان شهر و روستا!

رژیم جمهوری اسلامی طی ۹ سال حیات ننگین خود، این حقیقت را بیش از پیش عریان و آشکار نموده که جز بدبختی، فقر، گرسنگی، جنگ، بی‌خانمانی، سرکوب و اختناق و بی‌حقوقی مطلق توده‌ها را مغانی برای توده‌ها نداشته است، و با گذشت هر روز وضع وخیم‌تر خواهد شد. هیچ راه نجاتی جز تشدید مبارزه برای سرنگونی این رژیم و بدست گرفتن قدرت باقی نمانده است. اما مبارزه نامتشکل و پراکنده کافی نیست. قدرت متشکل مرتجعین حاکم را باید با قدرت متشکل توده‌ای درهم شکست، در هر کارخانه، کمیته‌های کارخانه را برای پیشبرد یک مبارزه متشکل و سازمان یافته ایجاد دکنید. هر سربازخانه و جبهه جنگ، در هر واحد نظامی کمیته‌های سربازان را ایجاد دکنید. از هر وسیله ممکن برای متشکل شدن استفاده نمائید. متشکل شوید، متحد شوید و زمینه را برای برپائی اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برای سرنگونی رژیم فراهم کنید.

برنامه فوری ما برای انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران

سازمان ما که مداخله منافع طبقه کارگران را محسوب میشود و اساساً در جهت متشکل نمودن و آگاه کردن طبقه کارگر بمنظور برانداختن نظام ستمگران و استثمارگران سرمایه‌داری و ایجاد دیکتاتوری سوسیالیستی مبارزه می‌کند و در



- طول تمام دوران حیات خود، پیوسته از آرمانها و اهداف انقلابی توده های زحمتکش مردم ایران دفاع نموده است، در مرحله کنونی انقلاب نیز در جهت برانداختن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق مبارزه می کند. رهتوس کلی برنامه ما برای انجام تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضدا مپریالیستی بقرا رزی است:
- ۱- سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و بدست گرفتن قدرت توسط کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان.
 - ۲- درهم شکستن و برچیده شدن دستگاه نظامی - بوروکراتیک دولتی موجود، تسلیح عمومی خلق، ایجاد ارتش توده ای و اعمال حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراها.
 - ۳- تامین آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده ها.
 - ۴- جدائی کامل دستگاه دولت از مذهب و مدارس از مذهب.
 - ۵- حق ملیت های تحت ستم در تعیین سرنوشت خویش.
 - ۶- برابری کامل حقوق اجتماعی زنان با مردان.
 - ۷- الغاء کلیه قراردادهای اسارت با امپریالیستی و ملی کردن کلیه سرمایه های بزرگ.
 - ۸- تامین کلیه مطالبات مشخص و فوری کارگران از جمله ۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل پی در پی در هفته و یک ماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل، ایجاد کار برای بیکاران، بیمه کامل اجتماعی کارگران.
 - ۹- برقراری کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع.
 - ۱۰- ملی کردن کلیه اراضی و مراتع، منابع طبیعی و زیرزمینی، ضبط فوری اراضی و املاک زمینداران بزرگ و واگذاری آنها به دهقانان و نیز لغو کلیه بدهی های آنها.
 - ۱۱- پایان بخشیدن فوری به جنگ و برقراری یک صلح دمکراتیک.
- مادر آستانه ۱۹ بهمن هیجدهمین سالروز بنیانگذاری سازمان و ۲۲ بهمن دهمین سالروز قیام مسلحانه خلق، عموم توده های زحمتکش ایران، کارگران، دهقانان و همه ستمدیدگان ایران را حول برنامه و اهداف سازمان به تشدید مبارزه برای سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق فرامیخوانیم.

پیروز با مبارزه توده های مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی
سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
زنده باد سوسیالیسم
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)
بهمن ماه یک هزار و سیصد و شصت و شش

خورشید زنده است

درسیاهکل.....

وقتی که در چکا چک دنده ها و چرخها	وقتی که در تپش قلب ترکمن
در سوت کار و خروش اعتصاب	شورا و کار و کشت
وقتی که در خلوت زمزمه ها و آوچه شاعرها	توماج و عزم رهائی
- پنهان و آشکار -	آوازمی شود،
از شورش و قیام ورهائی	خورشید زنده است
از بیژن و جهان و صفائی	درسیاهکل
یاد می شود،	در عصیان توده ها
خورشید زنده است	اکنون میان آتش و خون و قیام و جنگ
درسیاهکل	با این همه نشیب
در عصیان توده ها	با این همه فراز
وقتی که در ترنم خوشه ها و باد	خورشید زنده است
وقتی که در سقوط دانه ها	درسیاهکل
به دامان خاک	در عصیان توده ها

سیاهکل

تجسم اراده و عمل انقلابی

از صفحه ۲

اشتباهات، در نتیجه ضربات مداوم پلیس و انشعابات مکرر از این مداخله فعال در امر مبارزه طبقاتی با زمانده ایم، اما بلا تردید با درس گرفتن از این اشتباهات و تلاش در جهت ایجاد دیکتاتوریه مستحکم در میان کارگران، قادر خواهیم بود با مداخله فعال در امر مبارزه طبقاتی، راه حمله آفرینان سیاهکل را تا نیل به هدف نهائی ادامه دهیم.

* دیکتاتوریه و تبلیغ مسلحانه - از انتشارات سازمان.

رژیم جمهوری اسلامی را باید بایک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

از میان نشریات

☆ حزب کمونیست کومه له و مسئله شوراها

درسی و پنجمین شماره "کمونیست" ارگان حزب کمونیست کومه له، مصوباً تپلنوم دهم این حزب به چاپ رسیده است. در میان قطعنامه‌های پلنوم این سازمان، قطعنامه‌ای نیز درباره "تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر" (شورا، مجمع عمومی، سندیکا) به چشم میخورد. در این قطعنامه ضمن اشاره به یکرشته حقایق درباره مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و همچنین نقش و اهمیت شوراها در نخستین سالهای قیام، یک نتیجه‌گیری غلط و ذهنی پیرامون طرح شعار شوراها بعنوان شعار عمل لحظه کنونی صورت می‌گیرد و گفته میشود: "با توجه به نکات فوق‌الذکر ما اعلام می‌داریم که:

۱- شعار اصلی و سیاست عمومی حزب کمونیست ایران در زمینه سازماندهی توده‌ای کارگران، تبلیغ و ایجاد شوراها و کارگری و سازماندهی شورائی طبقه کارگر است." مطلب بقدر کافی گویاست. این حزب در لحظه کنونی شعار اصلی و سیاست عمومی خود را "تبلیغ و ایجاد شوراها و کارگری" قرار داده است.

اینکه وظیفه هر نیروی حقیقتاً انقلابی و دمکرات است که بر سر مسئله شوراها تا کید کند و آنرا بعنوان مناسبترین شکل تشکل و اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ای بدیل موسسات بورژوائی قرار دهد. فقط کمترین تردیدی نیست، بلکه اساساً وجه متمایزکننده هر دمکرات از لیبرال نیز در دفاع از شوراها و بتکار انقلابی توده‌ها نهفته است. اما آیا این بدان معناست که بنا به اهمیت و نقشی که شوراها دارند، میتوان شعار ایجاد شوراها را مستقیماً از وضعیت سیاسی موجود، بمثابه یک شعار عمل در دستور کار قرار داد؟ پاسخ منفی است. دمکراتهای انقلابی ما در کمین‌کننده اشکال مبارزاتی و سازماندهی بنا به وضعیت‌های سیاسی مختلف تغییر می‌کنند، و نمی‌توان این اشکال را مستقل از وضعیتی که آنها را ایجاد می‌کند، عملی ساخت. همانگونه که از اصولیت و درستی این امر که قیام مسلحانه برای سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکمه ضروریست، نمی‌توان با این نتیجه رسید که تحت هر شرایطی میتوان،

آنرا بعنوان یک شعار عمل مطرح کرد بلکه شعار قیام بعنوان یک شعار عمل، مختص یک موقعیت انقلابی است و اگر کسی در وضعیتی که هنوز موقعیت انقلابی پدید نیامده آنرا بمثابه یک شعار عمل بمیان بختد و حتی دست بقیام بزند، آنرا از محتوای واقعی و انقلابی خود تهی کرده است. در مورد مسئله شوراها نیز همین امر صادق دارد. شوراها ارگانهای رزمنده و پیکارجوی توده‌ای، ارگان قیام و اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ای هستند که در هر وضعیتی بلکه در یک موقعیت انقلابی و بهنگامیکه طبقه کارگر مستقیماً به عرصه مبارزه آشکار و فعال روی می‌آورد، از بن یک اعتصاب عمومی سیاسی فرامیریند. بنا بر این طرح شعار شوراها بمثابه یک شعار عمل و تلاش برای ایجاد آنها تنها در یک موقعیت انقلابی و یا لااقل اعتلا پر دامنه مجاز و عملی است. در غیر این صورت نه فقط ذهنی و غیر عملی است بلکه وظایف آنها را تا حد سندیکا و اتحادیه پائین می‌آورد و ذهن طبقه را مغشوش میکند. ما این نگرش حزب کومه له را به مسئله شوراها، پیش از این در شماره ۱۹۴ نشریه کار در مقاله‌ای تحت عنوان "کمیتسه کارخانه و مقاله دوخط مشی در جنبش کارگری" مورد بررسی قرار داده ایم و نشان دادیم که حزب کمونیست کومه له در حقیقت وظایف اتحادیه را در برابر شورا قرار میدهد. هرچند که در قطعنامه جدید دیگر صحبتی از دوعوع شورا که قبلاً از سوی کومه له مطرح میشد یعنی "شورای واقعی" و "شورای انقلابی" در میان نیست اما همان درک گذشته بر آن حاکم است. حزب کمونیست کومه له در بیست و یکمین شماره نشریه خود در مقاله‌ای تحت عنوان "راه کارگر و مسئله تشکل - های غیر حزبی" برای مسئله تصریح و تاکید نموده که "... تشکیل شوراها و واقعی کارگری در شرایط حاضر امکان پذیر و ضروریست. ما در عین حال همواره تا کید کرده ایم که وقتی از امکان و ضرورت تشکیل شوراها بمثابه یک وظیفه روز سخن می‌گوئیم منظورمان شوراها با خصوصیات که در شرایط انقلابی میتوانند داشته باشند نیست." در اینجا روشن است که چگونه حزب کمونیست کومه له با اختراع "شورای واقعی" اساساً نقش و وظیفه شورا را تا حد اتحادیه پائین می‌آورد، حال آنکه هر کسی که

اندکی با وظایف و نقش شوراها آشنائی داشته باشد خوبی میداند که کارکردهای شورا در زمینه اتحادیه امری فرعی و ثانوی است. اکنون نیز اگر حزب کمونیست کومه له همچنان به دوعوع شورا معتقد باشد، این در حقیقت قرار دادن شورا در نقش اتحادیه است و اگر از این نظر عدول کرده باشد، اما باز هم در وضعیت مشخص سیاسی کنونی شعار شورا را شعار عمل قرار دهد، آنرا ریشم و ذهنی گرائی است. در هر دو حال هدف یکی است، تهی کردن شورا از مضمون واقعی خود. آنچه که امروز، در وضعیت سیاسی کنونی، مناسبترین شکل تشکل است، نه اتحادیه و نه شورا است، بلکه کمیته‌های غیر حزبی کارخانه است که به لحاظ انعطاف پذیری و شکل انتقالی شان میتوانند مبارزه طبقه کارگر را در هر مرحله و بر سر هر مطالبه اقتصادی و سیاسی سازماندهی و رهبری کنند. درست همین کمیته‌ها است که در شرایط اعتلاء پر دامنه و هنگامی که موقعیت انقلابی فرامیرسد به شوراها تحول خواهند یافت. چرا که شوراها هیچگاه در یک لحظه شکل نمی‌گیرند و پدید نمی‌آیند، بلکه در روند تغییر و تحول تشکلهای مشخص همچون کمیته کارخانه و کمیته اعتصاب شکل می‌گیرند.

☆ راه کارگر در حرف و در عمل

"طرحهای مختلف برای ایران فردا" عنوان مقاله ایست در چهار و پنجمین شماره نشریه "راه کارگر" منتشره در آذرماه. راه کارگر در این مقاله به بررسی طرحها و مواضع جریانات و سازمانهای سیاسی مختلف برای "ایران فردا" یعنی پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پرداخته و ضمن نقد طرحها مواضع سازمانهای بورژوائی از طرح کسانر دفاع نموده که مدافع منافع طبقه کارگر ایرانند خواستار برقراری جمهوری دمکراتیک خلق را. کارگرمی نو بسید: "اما آنها که خود را مدافع منافع پرولتاریا میدانند نیز طرفدار جمهوری هستند. پرولتاریا امروزه طرفدار برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است یعنی بصورت یک جمهوری دمکراتیک بدون ابزارهای سرکوب مجزا و متمایز از مردم." سپس با استناد به نقل قولی از لنین درباره این شکل جمهوری نتیجه میگیرد: "این نوعی دمکراسی است که دیگر

☆ پلنوم اکثریت،

پی گیری در خیانت و ارتداد

نکا هی به نتایج پوپا م های پلنوم مهر ماه اکثریت (جناح نگهدار) که در شماره ۴۵ ارگان کمیته مرکزی این سازمان درج گردیده است، بر هر گونه تلاش توهم آمیزی که بخواد مستقیم و یا غیر مستقیم، حتی تصور تغییر خط مشی و سیاست این جریان اپورتونیستی را پس از رانده شدن از آستان خمینی، القاء نماید، پیشاپیش مهرا بطل میزند. پلنوم با پسرده افکندن بر عمق خیانت ها و جناحیت های اکثریت و سکوت مطلق در قبال مبانی نظری که آنها را به با طلاق خیانت و سقوط کشانید، بار دیگر وفاداری اکثریت را به خط مشی اپورتونیستی - رفرمیستی و پی گیری اش در خیانت را جار میزند. پلنوم البته در شرایطی برگزار میشود که بحران و تشتت سر تا پای جریان های راست و در راست آن حزب توده را فرا گرفته است. شکست قطعی و مکرر خط مشی توده ایستی و تبعات فاجعه آمیزی که بهمراه داشته است، مولدا صلی این بحران و تشتت و در عین حال مبین بن بست راست است. سمت گیری ادغام اکثریت خائن در حزب توده که پس از انشعاب از اقلیت آغاز گردید، در حالیکه مراحل نهایی خود را می پیمود، به تعویق افتاد. ابعاد گسترده خیانت های تسلیم طلبان توده ای و تشتت درونی این جریان که به انشقاق انجامید، وحدت ظاهری این دو جریان رفرمیستی - می گوئیم وحدت ظاهری چرا که بینش این دو، یکی است و در عمق و پایه وحدت دارند. و ما هیتا یکسان را به تعویق انداخته. بحران و پیرشانی که در اساس حاصل و شکستگی اقتضای آمیز سیاست و برنامه اپورتونیستی - رفرمیستی بود، طبعاً دامن اکثریت را نمی توانست نگیرد. پلنوم اکثریت کوششی بود برای غلبه بر این بحران، تثبیت وضع موجود، پیش گیری از جدائی ها و "حفظ یکپارچگی" در تداوم ارتداد و خیانت به کارگران و زحمتگشان. بر این اساس اپورتونیستهای جناح نگهدار، با تنظیم یک اساسنامه که جایجا بر حفظ نظم مورد نظر خود - همان نظمی که اکثریت را گام به گام در کام حزب توده فرو برد - تا کید میورزد، با نصیحت به

خلق نوعی دمکراسی برقرار مییابد" که دیگر بورژوازی نیست و البته هنوز سوسیالیستی هم نیست. " اگر راه کارگر حقیقتاً به آنچه که در این مقاله می گوید اقل در ثنوری با ورداشته باشد، گامی به جلوارزیابی میشود، همچنانکه پذیرش شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی، علیرغم لجاجتی که راه کارگر در پذیرش آن بکار برد، گامی به پیش بود. اکنون ضروریست که اگر راه کارگر به آنچه که می گوید با وردا رومی - پذیرد که طرفداران جمهوری دمکراتیک خلق، کاردرستی کرده اند که این جمهوری را هدف فوری طبقه کارگر میداند که نه " پس فردا " بلکه همین فردای سرنگونی جمهوری اسلامی باید برقرار شود، و اینکه در هم شکستن ما شین دولتی و ایجاد دولتی از طرف زبویین اقدامی سوسیالیستی محسوب نمیشود بلکه گامی است بسوی سوسیالیسم، لذا با پیدای مرحله حرف فراتر رود و به مرحله عمل گام بگذارد و شعار " سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی " را که متضمن نفی این رژیم است، و بدون جنبه اثباتی آن از سوی این سازمان مطرح می گردد، با جنبه اثباتی آن که عبارتست از " برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق " توأم مطرح گردند. ما دام که راه کارگر فقط به ذکر شعار " سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی " اکتفا میکنند و از طرح شعار برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق بعنوان هدف فوری طبقه کارگر سر باز میزنند، هنوز بمعنای آنست که راه کارگر در عمل به جمهوری دمکراتیک خلق به عنوان یک هدف فوری و آنی برای " ایران فردا " با ورندارد بلکه به همان پلان فرم جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی که ارائه داده و نظریه سه مرحله ای انقلاب معتقد است که بهر حال خواه آشکارا به آن اذعان کند یا نکند، به استقرار یک جمهوری پارلمانی بورژوازی، مقدم بر استقرار جمهوری دمکراتیک خلق می انجامد. اینک راه کارگر در آینده با لآخره چگونه این تناقض را حل خواهد کرد و عملاً و نظراً از کدام جمهوری دفاع خواهد کرد امری مربوط به آینده است. آنچه که امروزه در عمل مبنای سیاست راه کارگر را تشکیل میدهد همان قطعنامه جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی این جریان، و دفاع از جمهوری پارلمانی بورژوازی است.

رژوازی نیست و البته هنوز سوسیالیستی هم نیست. این حکومتی پرولتریست که زمین را برای برپائی سوسیالیسم تدارک می بیند. هوری شورا های کارگران، دهقانان و سربازان، بی جمهوری دمکراتیک است اما نه از نوع پیم (یعنی نهادهای پارلمانی) بلکه از نوع ید، این دولت از کارگران، سربازان و قانان متشکل و مسلح در شوراها شکل گرفته حصول عالیترین مرحله انقلاب است یعنی نلاب حقیقی، خلقی و در هم شکستن ما شین لتی. بهمین دلیل این یک دولت بمعنای اخص کلمه " (یعنی دیکتاتور ی اقلیت بر تریت جا معه نیست.)

آنچه که راه کارگر در این جملات خود ن میکند، حقیقتی است که ده ها و صدها بار نشریات سازمان ما مورد بحث قرار گرفته و در یک های ما باره کارگر تکرار شده، تا ثابت دکه هدف فوری پرولتاریای ایران سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری - کراتیک خلق است. این دولتی است از طرف راستین که با در هم شکستن ما شین دولتی - ژوازی اعمال حاکمیت مستقیم توده های لاج را از طریق شوراها برقرار میسازد. آیا نیک طرح ذهنی و توپیکائی است که ما یان کنندگان جمهوری دمکراتیک خلق پیش یده ایم راه کارگر یا سخ می دهد، خیر، این ان چیز است که توده های مردم در سال ۵۷ فی عملی کردن آن اقدام نمودند و اکنون فداران جمهوری دمکراتیک خلق میخواهند، را در تکمیل انقلاب از نوع عملی سازند.

بیان این مسئله از سوی راه کارگر که ط مقدماتی انقلاب خلقی و واقعی ایران هم شکستن ما شین دولتی بورژوازی است، بن یک اقدام سوسیالیستی محسوب نمیشود، یکسو تعجب آور است، چرا که راه کارگر تاکنون در طرح این مسئله را از سوی سازمان ما نفی رده و مدعی شده است که در هم شکستن ما شین لتی، اقدامی " ضد سوسیالیستی " است که تنها در انقلاب سوسیالیستی با یید ام بگیرد. " از سوی دیگر گامی مثبت است، که اکنون این در هم شکستن ما شین دولتی را انقلاب حقیقی، خلقی ایران می پذیرد و با بین ثله نیز معترف است که در جمهوری دمکراتیک

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

اعضا و هواداران، آنان را به " حفظ یکپارچگی " دعوت میکنند تا با تحکیم موقعیت خود و استفاده از همان ابزار و روشهای شناخته شده بوروکراتیک، بطور موقت هم که شده، بحران را از سر بگذرانند! این در واقع محوری ترین هدف برگزاری پلنوم محسوب می گردد.

خانین اکثریتی اما در این میان جرئت یافته اند و در پلنوم خود رکمال و قاحت و بیشرمی با زهم " مردم " را مورد خطاب قرار داده اند و آنان را به " مبارزه در راه سرنگونی رژیم دعوت می کنند. آنان می نویسند:

" این رویدادهای خونین بار دیگر ادعاهای مخالفین با اصطلاح قانونی استبداد را افشا و ثابت می کند که جز مبارزه در راه سرنگونی رژیم ولایت فقیه هیچ راهی فراروی مردم ایران قرار ندارد " (نقل قولها همه جا از شماره ۴۵ " کار " اکثریت و تائیدها از ما است) مجرمین اکثریتی همچنین از وجود " هزاران نفر رزمنده و مبارز و بسته به سازمان های چپ و عناصر مترقی... که در زندان اسیر " ندسخن می گویند و از " رژیم خمینی " بعنوان " مسئول اصلی ویرانی کشور " که " همچنان ماجراجویانه جنگ را ادامه میدهد " یاد می کنند، رژیم که " فهمیده است آرزوهای ابلهان اش برای صدور انقلاب بر باد رفته است " و غیره و غیره.

مرتدین اکثریتی اما هیچگونه ترمیمی نمی دهند که در ماهیت رژیم جا کم بران چه تغییری حاصل گشته است که امروز آنان به این فرستافته اند!

آیا این " رویدادهای خونین " وقایع بدیع و نوظهوری بوده است که ناگهان شما را به این نتیجه رسانده است؟ آیا جوخه های تیرباران، سرکوب خونین کارگران و کشتار خلقهای کرد و ترکمن و ده ها جنایت فجیع و مشا به دیگر " رویدادهای خونین " محسوب نمی شدند؟ شما آقایان سازشکار و خیانت پیشه که آن زمان سعی می کردید همان با اصطلاح " مخالفین قانونی " قلمداد شوید، اما در عمل موافقین قانونی هم بودید چطور به این فکر نیفتادید که هیچ راهی جز مبارزه برای سرنگونی رژیم وجود ندارد؟ آهم هنگامی که همه کمونیست ها و نیروهای انقلابی راستین مداوماً برای ضرورت انقضای رژیم می گذاشتند! شما دست

پرونده ها و اعمال بورژوازی ممکن است بفرمانید در این رویدادهای خونین چه نقشی ایفا نمودید؟ و موجب کشتار چندین نفر را فراهم ساختید؟ مگر همین شما نبودید که گروههای چپ و یا مبارزینی را که سیاستهای ضد انقلابی شما را افشا و محکوم می ساختند، در دفاع جانانه از همین رژیم، آنها را " آمریکائی "، " شه ساخته " و غیره می خواندید؟ مگر همین شما سوسیال شوونیست ها مردم را به رفتن به جبهه ها و دفاع از زمین سرمایه داران تشویق نمی کردید؟ مگر خود شما در کباب حضرت " رهبر " امام خمینی " شمشیر نمی زدید؟ مگر خود شما در کانون دامن زدن به " آرزوهای ابلهان " خمینی - (بخوان پان اسلامیسیم رژیم جمهوری اسلامی) - نبودید؟ شما آقایان بهتر نیست علل این مسائل را اندکی توضیح دهید؟ حقیقتاً شما چقدر با بدوقیح با شید که با ارتکاب آنهمه جنایت و خیانت در حق توده ها و انقلاب، اکنون بی آنکه به روی مبارک خود بیاورید، به ادا و اطوار مردم دوستی بپردازید! واقعا تصوری کنید که توده های مردم همه ایمن خیانت ها را فراموش کرده اند؟!

جالب اینجاست که آقایان اکثریتی، نه تنها اشاره ای به این جنایات تعدیده و اعمال ضد انقلابی و از آن مهمتر مبانئ و سیستم نظری که آنان را به این ورطه کشاند - و ناگزیر می کشاند - سخن بمیان نمی آورند، بلکه از " هویت انقلابی " خود نیز صحبت می کنند و در " همگرائی جنبش چپ " برای خویش " نقش بی بدیل " نیز قائل اند! می نویسند " در برابر سرنوشت میهن، و مردم خود عمیقاً احساس مسئولیت کنیم و با متحد کردن همه سازمانها و نیروهای انقلابی و دموکرات... به مسئولیت تاریخی خود جامعه عمل بپوشانیم ".

برنامه و شناسنامه عملی سراسریه شما آقایان برای عموم توده ها و بویژه کارگران و نیروهای چپ و انقلابی، از روز هم روشن تر است. از همین رو ادعای " هویت انقلابی " از سوی شما، فقط موجب خنده است! و اما نقش شما آقایان واقعا هم " بی بدیل " بوده است! آنچنان نقشی که حتی از عهد بورژوازی در قدرت ساخته نبود! شما در مدت کوتاهی پس از قیام بهمن به آنچنان خیانت عظیمی دست زدید و آنچنان لطمه ای به جنبش وارد ساختید، که خیانت های برادر تنی و بزرگ شما در طول

چند سال به گرد آن هم نمی رسید. شما در همان حال که مجیز رژیم را گفتید و در کنف حمایت صاحبان سرمایه علیه کار و علیه جنبش چپ - و نه در " همگرائی " آن - تلاشهای بی شائبه ای بکار بستید، در همان حال - و بتدریج با سوءاستفاده از نام فدائی، بخش عظیمی از انرژی انقلاب را فاسد کردید و آنان را به ساز و خیانت کشانید. در مقابل انقلاب ایستادگی مستقیا در صف ضد انقلاب قرار گرفتید. بی بدیلی نقش شما در اینجا است و کارگران زحمتکش بدون شک این نقش را از خاط نخواهند برد. و اما اکنون و پیش از آنکه فریب دیگری بکار بندید و زمینه تجدید جرای نقش فراهم سازید یا سخ دهید که آیا همدستی شما با جلادان خلق، دعوت از کارگران برای افزایش تولید، مخالفت با اعتصابات کارگری، کینه تو نسبت به جنبش انقلابی خلق کرد - و دیگر خلقها - غیره و غیره همه از روی تصادف بود آیا ضد انقلابی خواندن نیروهای چپ و انقلابی و " انقلابی " و " مترقی " خواندن خمین امثال او با لایحه ضد امپریالیستنا میسر " رژیم ولایت فقیه " فقط یک لغزش قلم بود آیا آرزوهای " ابلهان " سران رژیم و وحدها هنگامی شما با این " ابلهان " یکا - - - - - یا آنکه منافع مشترک شما و رژیم این وحدت و هماهنگی را نتیج میداد و یا آنکه اینها همه نتیجه منطقی برد و مشی رفرمیستی شما است؟ شما خانین از فقط نره ای و نه بیشتر در قبال توده ها " احساس مسئولیت " می کردید - " مسئولیت تاریخی پیش کشتان - آشکارا به خیانت تاریخ جنایات بی شمار خود پیشگاه آنان اعتراف می کردید و ریشه ها سقوط به قهقرا را بازمی گفتید!

اما کمونیست ها و کارگران آگمی دانند که امروز شما فریب توده ها را در لغات عبارات دیگری استتار کرده اید تا با زهم ذه توده ها را نسبت به سوسیالیسم مشوب ساخت در امر مبارزه طبقه کارگر به خرابکاری و اخبیرداری زید. همان منافع و بینشی که منجر به همدستی شما با یکی از ارتجاعی ترین رژیم معاصر گردید امروز که از درگاه این مرتجع رانده شده اید - ایجاب کرده است که پوس - در صفحه ۱۶

توضیح و تشریح برنامه سازمان ۷

بر بندشتم برنامه سازمان گفته شده است:
"بحرانهای اقتصادی که بر اثر تضاد
انتهای سرمایه داری به نحو اجتنابناپذیری
طوراً دواوری بروزمی کنند و در ایران بر اثر
ابستگی اقتصادی بطور مداوم و کم سابقه ای
شدید میشوند و طولانی ترمی گردند، این روند
با زهم بیشتر شدت می بخشد، بحرانها و
وره های رکود از یک سو خانه خرابی تولید
ندگان خریدار تشدید می کنند و از سوی دیگر
ابستگی کارگر مزدبگیر به سرمایه افزایش
ی یا بدو با سرعت بیشتری منجر به وخامت
سبی و گاه مطلق وضعیت طبقه کارگر می گردند
ترو بدبختی، عدم اعتماد به آینده و فقدان
امین اجتماعی به نحو روزافزونی بیشتر میشود
نا برابری و شکاف میان ثروتمندان و
هیدستان مدام عمیق تر و وسیعتر می گردد."
در توضیح این بند برنامه، با ایداز این
نظ آغا زکرده اصولاً هیچ جا معایق در
نامه حیاتی نیست مگر آنکه مدام تولید و باز
لید کنند و آنچه که مصرف شده دوباره تولید
و یعنی روند تولید بمعنای خاص کلمه
یوسته تجدید گردد. این روند تجدید دائمی
لید، یا با تولید، مختص کلیه شیوه های
لید از جمله شیوه تولید سرمایه داریست، اما
ر شیوه تولید سرمایه داری، مانع بالگویی
جدید تولید شده که طی آن پیوسته تولید در
مان سطح قبلی تکرار می گردد، بلکه با تجدید
لید گسترده سروکار داریم. اصولاً نظام
رما به داری بدون انباشت مداوم و گسترش
رما به معنای نخواهد داشت. این نظام
مانگونه که پیش از این نیز دیده ایم با
باشت مداوم و خودگسترشی سرمایه روبروست.
رما به داران پیوسته بخشی از ارزش اضافی
به سرمایه خود می افزایند و صرف گسترش
لیدی می کنند، از این رو تولید مداوم گسترش
یا بدو با تولید در سطحی گسترده انجام
بگیرد. برای اینکه این روند تجدید تولید
و اندلانی قطع ادا می یابد لازمه اش این است
نه فقط سرمایه های منفرد بلکه کل سرمایه
تعمای پیوسته چرخشی دورانی را طی کند،

از شکل پولی به شکل مولد، از شکل مولد به شکل
کالائی و از شکل کالائی مجدداً به شکل پولی تبدیل شود
و این مراحل بدون اختلال انجام بگیرند. اما در
واقعیت امر بروز اختلال در نظام سرمایه داری
امری اجتنابناپذیر است. این نظام که دارای
سرشتی متناقض است، خود "بر سر راه گسترش
سرمایه و تجدید تولید گسترده موانعی را پدید
می آورد، گردش تولید را متوقف و باز سازی تولید را
اشکال و روبرومی سازد و سرانجام این موانع خود
را به شکل بحرانهای اقتصادی متجلی می
می سازند." * بنا بر این بحران "بیان یک
رابطه معین بین تولید و با تولید است. بحران
بیان یک وقفه در پیوستگی مداوم است. پیوستگی
تولید و باز تولید و گسترش در دوره های معینی از این
پیوستگی متضاد. در یک کلام، بحران اقتصادی
عبارتست از قطع جریان طبیعی تولید مجدد. اگر چه
بحران قطع جریان طبیعی با تولید است، اما
خود ناشی از شیوه تولید است." ** هر چند
امکان وقوع بحرانها از همان هنگام که تولید
کالائی ساده پدید آمد، وجود داشته است، اما
تنها با پیدایش شیوه تولید سرمایه داری و
تعمیم تولید کالائی است که بحران سرزیر
تولید به امری اجتنابناپذیر تبدیل می گردد.
در نظام سرمایه داری، تولید خصلتی
کاملاً اجتماعی می یابد، اما فرآورده های
اجتماعی میلیونها انسان توسط سرمایه داران
تصاحب می گردد. این خود، آفریننده تضاد
بنیادی جا مع سرمایه داری یعنی تضاد میان
خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی تملک
سرمایه داری فرآورده های تولید شده است و
ریشه ای ترین علت و اساس بحرانها سرزیر
تولید در این نظام محسوب می گردد. این تضاد،
بدو خود را در شکل آنتاگونیسم سازمان
تولید در هر کارخانه و هر مرج تولید در سراسر

* نبرد خلق شماره ۱ دوره جدید - فصل بحران
اقتصادی
** نبرد خلق شماره ۱ دوره جدید - فصل بحران
اقتصادی

جا مع متجلی می سازد، یعنی در هر موسسه
فعالیت سرمایه داری یا فته صورت میگیرد، اما
آنجا نیکه وسائل تولید را اختیار سرمایه داران
متعدد قرار دارند و هر سرمایه داری با انگیزه
کسب حداکثر سود تولید می کند، در مقیاس
مجموعه جا مع فعالیت سرمایه داری یا فته و برنامه -
ریزی شده نمی تواند وجود داشته باشد. لذا
آنا رشی حاکم است. در این نظام، گسترش
تولید بدون برنامه ای عمومی و ناموزون صورت
می گیرد، بنحوی که مدام تناقض میان بخش -
های اقتصادی برهم می خورد و بصورت یک قاعده
عمومی درمی آید.
برای اینکه در جا مع سرمایه داری امر
تحقق کالاهای انجام بگیرد، لازمست که بین دو
بخش اصلی اقتصادی یعنی بخش تولید کننده
وسائل تولید و بخش تولید کننده وسائل مصرف،
تناقضی لازم برقرار باشد، اما از آنجا نیکه در این
نظام مالکیت خصوصی حاکم است و هر سرمایه -
داری در پی کسب حداکثر سود می باشد،
مداوماً این تناقض میان این دو بخش و نیز
شاخه های درون هر بخش برهم می خورد و تنها
از طریق یکرشته اختلالات و آشفتگی های مداوم
است که مجدداً تناسبی نسبی میان بخشهای مختلف
اقتصادی برقرار می گردد. توضیح اینکه در نظام
سرمایه داری که با تجدید تولید گسترده سروکار
دارد، گسترش تولید مستلزم گسترش بخش
تولید کننده وسائل تولید است و این بخش
سرعتاً از بخش تولید کننده وسائل مصرفی
رشد می کند و گسترش می یابد. اما وسائل تولیدی
که این بخش تولید می کند، باید در بخش دیگر
یعنی در بخش تولید کننده وسائل مصرف، مورد
نیاز شود و به مصرف برسد تا توازن میان این
دو بخش حفظ شود و محصولات بخش تولید
کننده وسائل تولید متحقق گردند.
اینکه بخش تولید کننده وسائل مصرف بتواند
وسائل تولید بخش دیگر را خریداری کند و به
مصرف برساند، خود منوط و مشروط به مصرف
توده های مردم است، یعنی توده های مردم
باید بتوانند کالاهای را که بخش تولید کننده



وسا ئل مصرف تولید نموده است خریداری نمایند. اما تناقض نظام سرمایه داری در این است که از یکسویا زندمان مصرف نموده ای است و از سوی دیگر مدام قدرت خرید توده ها را محدود می کند. سرمایه داران در پی کسب حداکثر ارزش اضافی و سود بیشتر سهم کارگران را کاهش میدهند. تعداد روزافزونی از کارگران بیکار میشوند. دهقانان فقیر خانه خراب و ورشکست میگردند. بنا بر این قدرت خرید توده ها نسبت به افزایش تولید کاهش می یابد، یعنی بسط و گسترش بازار با محدودیت مصرف بر خورد می کند. در اینجا است که تضاد اساسی جامعه سرمایه داری خود را در شکل تضاد میان گرایش سرمایه به توسعه نا محدود با هدف حداکثر سود محدودیتی که سرمایه داری بر سر راه قدرت خرید مصرف کنندگان پدید می آورد، متجلی میسازد. زمانی فرا میرسد که کالاهای تولید شده توسط بخش تولید کننده کالاهای مصرفی بر روی هم تلنبا میشوند و خریداری نمی یابند. تولید کنندگان این بخش بناگزی بر خرید وسا ئل تولید را از بخش تولید کننده وسا ئل تولید متوقف میسازند. فعالیت تولیدی این بخش نیز مختل میگردد. در این نقطه است که در مقیاس سرمایه داری عدم توازن میان عرضه و تقاضا، تولید و مصرف بروز میکند، و بحران سرزیر تولید یا اضافه تولید آشکار میگردد. اینجا است که می بینیم خود گسترشی سرمایه و باز تولید گسترده در نظام سرمایه داری با موانعی که خود بر سر راه پدید می آورد، چرخش سرمایه را متوقف و مریز تولید را با وقفه روبرو میسازد و بحران روز می کند. گویی همه چیز برای یک لحظه متوقف می گردد، تا دوباره این تعادل بر هم خورده از نو برقرار شود. بقول مارکس: "بحرانها همیشه راه حل های لحظه ای و جبری تضادهای موجودند. آنها انفجارات قهر آمیزی هستند که برای لحظه ای تعادل بر هم خورده را بازمی گردانند." *** بنا بر این بحرانها نه فقط تناقضات و محدودیتهای رایج این نظام با آنها روبرو است آشکار می سازند بلکه در عین حال راه حل لحظه ای تضادهای موجودند که برای لحظه ای تعادل بر هم خورده را بازمی

می گردانند. " از آنجائیکه بحرانها، تضاد بنیادین این نظام را که سرمنشأ علت بحران است، بطور کلی حل نمی کنند و از میان بر نمی دارند، زمینه را برای عملکرد ژرف تر بحرانهای آتی وحدت هر چه بیشتر این تضاد فراهم می آورند. مارکس می گوید: "تولید سرمایه داری مدام در جستجوی آنست که برای این موانع ذاتی فائق آید. اما فقط با وسا ئلی بر آنها فائق می آید که یکبار دیگر این موانع را در مقیاس سهمگین تری بر سر راه خود قرار دهد. موانع واقعی تولید سرمایه داری خود سرمایه داری است." ****

از اینروست که تولید سرمایه داری الزاما با رد دیگر بحران می انجامد. بحرانها هر چند مدت یکبار و در فواصل معینی بروز می کنند، تکرار می گردند و دوار می میشوند. این است که تولید سرمایه داری با حرکت سیکی تکامل می یابد. هر سیکل یعنی دوره ای که از آغاز یک بحران تا بحران دیگر بطول می انجامد، معمولا از چهار مرحله بحران، رکود، بهبود و رونق می گذرد. در مرحله بحران که با اضافه تولید مشخص میگردد، مقادیر زیادی کالا بدون خریدار روی هم انباشت میشوند و تولید متوقف میگردد، چرا که بازاری برای فروش وجود ندارد. بازارها اشباع اند. در این مرحله قیمتها تنزل می کنند، کمبود پول نقد پدید می آید. کارخانه ها یا کلوسی تعطیل میشوند، یا اینکه تولید را جداگانه کاهش میدهند. گروه گروه کارگران اخراج میشوند و بخیابان پرتاب میگردند. دستمزدها تنزل می کند، ورشکستگی عمومیت می یابد و تعداد زیادی از موسسات کوچکتر و خرده تولید کنندگان ورشکست میشوند. سپس مرحله رکود فرا میرسد و سیر قهقرا ئی متوقف میگردد. هر چند هنوز فعالیت های بازرگانی و تولیدی متوقف هستند اما در این مرحله کالاهای انبار شده و نیز ماشین آلاتی منهدم میشوند، یا به قیمت های ارزان بفروش میرسند و مقدمات ورود به مرحله بهبود فراهم میگردد. در مرحله بهبود آن موسساتیکه طی بحران جان سالم بدر برده اند، سرمایه ثابت خود را نوسازی می کنند. شروع به خرید ماشین آلات و تجهیزات لازم می کنند، قیمتها ترقی میکند، بیکاری کاهش

می یابد، تولید گسترش پیدا می کند و بتدریج به سطح قبل از بحران نزدیک می گردد. هنگامیکه تولید از سطح ما قبل بحران فراتر رفت، مرحله رونق فرا میرسد قیمتها ترقی می کنند و موسسات جدیدی ایجاد میشوند تولید با زهم گسترش می یابد و مقدمه یک بحران جدید فرا هم میگردد. البته این حرکت سیکل ماریچی است و با تکامل نظام سرمایه داری پیوسته تنگ تر و محدود تر میشود تا زمانی که با پایان خود میرسد. از همین روست که هر چه نظام سرمایه داری گندیده تر و پیوسته تر شد است، این بحرانها عمق و گسترش بیشتر یافته اند. مزمز شده و در فواصل کوتاه تر تکرار میشوند، چنانکه امروزه نظام سرمایه داری در مقیاس جهانی با یک بحران مداوم و مزمن روبروست. بحرانها تضادهای نظام سرمایه داری را تشدید میکند، ضرورت سقوط این شیوه تولید و تحول به یک شیوه تولیدی نوین، تسریع می کنند. اما در ایران بعلاوه با بستن اقتصاد، بحرانهای اقتصادی از عمق و وسع کم نظیری برخوردارند و به نحو کم سابقه طولانی تر میگردند و تشدید میشوند. گذشته اینکه با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم آن، جهانی تر شدن هر چه بیشتر و باطریق سرمایه داری، گسترش روابط و پیوندهای بازرگانی پولی و اعتباری، صدور فزاینده سرمایه و کابحرانها از محدوده های ملی فراتر رفتن و خصلتی جهانی بخود گرفته و لذا هر بحر کشور های امپریالیستی به مخرب ترین شک ممکن تا شیر خود را بر اقتصاد کشورهای وابسته و تحت سلطه همچون ایران برجای میگذارد ساختاقتصاد سرمایه داری ایران بعلاوه با بستن، بغایت از هم گسیخته، ناموزون فاقدهر گونه تعادل و تناسب است در سرمایه داری ایران که اساسا در وابستگی به سیستم جهانی اقتصاد سرمایه داری و در جهت پاس گویی به نیازهای اقتصاد امپریالیستی شک گرفته و جزء ارگانیک این سیستم می باشد، همان آغاز ما بوضوح شاهد عدم پیوند ارگانیک هر گونه تعادلی میان بخشها و شاخه های مختلفاقتصادی با هم هستیم.

" در اقتصاد ما نوعی جدائی سطح اقتصادی داخلی بین این دو بخش به چ میخورد و آن وحدت درونی و بهم پیوستگی لا

**** کا پیتال - جلد سوم - کارل مارکس

**** کا پیتال - جلد سوم - کارل مارکس



بین آنها وجود ندارد. در اینجا ما بجز در مواردی خاص، بمعنای دقیق کلمه با بخش تولیدکننده وسائل تولید (بویژه صنایع کلیدی که ابزار و وسائل تولید، تولید می کنند) که با بخش تولیدکننده کالاها و مصرفی رابطه ارگانیک داشته روبرو نیستیم. در اینجا ما شاهد رشد صنایع مصرفی هستیم بدون اینکه همگام با آنها بخش تولیدکننده وسائل تولید رشد کند و یا آن پیوند نزدیک داشته باشد. در اقتصاد وابسته جامعه ما رابطه بین این دو بخش تنها در سطح کل سیستم سرمایه داری جهانی برقرار شده است. کشورهای امپریالیستی بخش تولیدکننده وسائل تولید بویژه صنایع کلیدی را را اختیار دارند و آنها هستند که وسائل تولید ماشین آلات و تجهیزات مورد لزوم صنایع تولید کننده کالاها و مصرفی را در جامعه ما در اختیار بین بخش قرار میدهند. "*****

نتیجتاً همانگونه که بحران چندین ساله خیر نشان میدهد، حتی راه حل لحظه ای بحران، سرمایه گذاری مجدد و نوسازی ماشین آلات و تجهیزات بخش تولیدکننده وسائل مصرفی وابسته به صدور سرمایه بویژه در شکل سرمایه ولداست، اما این خود از یکسو مشروط است به منیت سرمایه و شرایط مطلوب امپریالیسم و از سوی دیگر به نقش نفت و درآمدهای ارزی حاصل زآن وابسته است. همانگونه که میدانیم نفت نقش بسیار مهمی در مجموعه اقتصاد ایران و روند بازتولید اجتماعی ایفا می کند. از طریق درآمدهای نفتی است که ارز و اعتبارات کافی در اختیار صنایع و موسسات قرار می گیرد. از طریق درآمدهای نفتی و گسترش بخش خدمات، آزار مصرفی برای صنایع مصرفی تأمین می گردد. بنا بر این در سرمایه داری وابسته ایران هرگونه بهبود و گسترش نسبی و تعدیل بحران با درآمدهای حاصل از نفت مرتبط است. هرگونه نوسان قیمت نفت در بازار بین-مللی و کاهش درآمدهای نفتی کل اقتصاد ادچار از هم گسیختگی و اختلال میسازد. در حقیقت درآمدهای حاصل از نفت است که راه برگردش کالاها و سرمایه های امپریالیستی هموار میکند. در یک چنین ساختار اقتصادی که ***** نبرد خلق، شماره ۱ دوره جدید فصل بحران اقتصاد

محصول واحد نفت، این چنین نقش مهمی در کلیت اقتصاد دوبا ز تولید اجتماعی ایفا می کند. در یک چنین ساختار اقتصادی که از هم گسیختگی عدم تعادل و توازن مفرط بخشها و شاخه های مختلف اقتصاد، ویژگی بارز آنرا تشکیل میدهد، بحرانهای اقتصادی نیز با حدت بیشتری عمل می کنند، طولانی تر میشوند و بصورت بحرانهای مزمن درمی آیند.

بر همین مبنا بحرانی که در ایران از دوران قبل از قیام آغاز گردید، در دوران پس از قیام تا با بروز بلا نقطه عطف و موفقیتهای روز عمیق تر و گسترده تر شده است. در نتیجه این بحران تعداد زیادی از کارخانه ها و موسسات فعالیت خود را بکلی متوقف نموده اند، در برخی دیگر تولید به حداقل ممکن کاهش یافته است. تعدادی از موسسات کوچکتر و نیز خرده تولید کنندگان ورشکست شده اند. گروه کثیری از کارگران بیکار رگشته اند. دستمزدها کاهش یافته و شرایط معیشتی کارگران مدام وخیم تر شده است. طی چند سال اخیر وضعیت زندگی کارگران نه فقط بطور نسبی بلکه مطلقاً به وخامت گرایده است. اصولاً با تکامل نظام سرمایه داری، سهم طبقه کارگران در درآمد ملی نسبت به طبقه سرمایه داران و مالکان افزایش می یابد. مطابق ارقامی که سالنامه آماری ارائه داده است، در سال ۴۶ سهم سود، بهره و بهره مالکانه سرمایه داران و زمینداران ۳۱۶۳۲۵ میلیون ریال بود، که در سال ۱۳۵۲ به ۱۴۰۷۹۸۴ میلیون افزایش یافت در حالی که مجموع مزد و حقوق که در سال ۴۶، ۱۵۵۷۵۰ میلیون ریال بود در سال ۱۳۵۲ تنها به ۲۷۴۹۱۱ میلیون ریال افزایش یافت، یعنی سهم سرمایه داران و زمینداران از درآمد ملی از حدود ۶۷ درصد به ۷۹ درصد افزایش یافت، در حالی که سهم مزد و حقوق بگیران از حدود ۳۳ درصد به ۲۱ درصد کاهش یافت طی چند سال اخیر نیز همین روند ادامه داشته و قطعاً سهم سرمایه داران و زمینداران بیشتر شده است، در اینجا تنها کافی است اشاره شود که بنا بر گزارش مرکز آمار ایران و دیگر منابع رسمی نقدینگی بخش خصوصی که در سال ۳۵۹۱۳ معادل ۴۳۰۰ میلیارد ریال بود در سال ۶۲ به ۷۵۰۰ و در سال ۱۳۶۴ به ۸۰۰۰ میلیارد ریال افزایش یافت این رقم در سال ۶۵ به ۱۰۲۹۹ میلیارد ریال

افزایش یافت. کارگران مدام فقیرتر و سرمایه داران غنی تر شده اند و شکاف میان این دو طبقه اصلی جامعه پیوسته بیشتر شده است. وضعیت طبقه کارگر علاوه بر وخامت نسبی، طی چند سال اخیر بطور مطلق نیز بخواتم گرایده است. سطح زندگی این طبقه مدام پائین آمده و شرایط زندگی و کاری آن وخیم تر شده است. برای پی بردن به این حقیقت کافی است که اشاره شود دستمزدهای واقعی کارگران چنان کاهش یافته که آنها حتی قادر نیستند، مایحتاج زندگی روزمره خود را فی المثل، در سطح ۱۰ سال پیش تأمین کنند. مرکز آمار ایران در سال ۶۴ حداقل هزینه زندگی یک خانوار شهری را در سال معادل ۱۱۱۳۱۱۵ ریال برآورد نموده که طی دو سال اخیر نیز این حداقل هزینه بر ما تسبب بیشتر شده است، اما دستمزدها کثرت عظیم کارگران حتی به نیمی از این مبلغ در سال نمی رسد. مطابق آمارهای که بانک مرکزی در سال ۶۲ ارائه داده است، درآمد سالانه ۱۰ درصد جمعیت کشور ۲۱۶۰۰ ریال است. در حالی که در فاصله سالهای ۶۶-۵۷ قیمت کالاها و اولیه و اساسی مورد نیاز کارگران به سه تا چهار برابر افزایش یافته است، دستمزدها اگر افزایش هم داشته آنچنان ناچیز بوده که بهیچوجه در حد جبران این رشد افسار گسیخته تورم نبوده است. مطابق ارقام سالنامه آماری سالهای ۶۰ تا ۶۴، شاخص بهای کالاها و مصرفی و خدمات به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳ در سال ۱۳۵۸، ۱۹۶/۳ بود، که در سال ۱۳۶۴ به ۴۸۲ رسید در سال ۶۵ نیز نرخ رشد تورم مطابق آمارهای رسمی به ۴۷ درصد رسید که این روند همچنان ادامه دارد. این در حالی است که دستمزدهای کارگران همچنان ثابت مانده و یا افزایش ناچیزی داشته است. بنا بر این کارگران حتی نسبت به گذشته فقیرتر شده و شرایط زندگی آنها دشوارتر گشته است. کاهش دستمزدهای واقعی کارگران، تشدید استثمار، بیکار شدن میلیونها کارگر، وخیم تر شدن وضعیت ایمنی محیط کار، و افزایش روزافزون سوانح و امراض ناشی از کار و فرسودگی جسمی و روحی کارگران، همگامی بیانگرایین و خاتم مطلق وضعیت طبقه کارگر

یاد لنین را با وفاداری به اصول لنینیسم زنده نگه داریم

در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۳ قلب پیشوای کبیر پرولتاریای جهان ولادیمیرا ایلیچ اولیانف-لنین از طیش با زایستا دوتامی بشریست ستمدیده را در سوگ و ماتمی عمیق فرو برد.

لنین کمونیستی نمونسه، انترناسیونالیستی بزرگ و رهبر و آموزگاری برجسته بود که در سراسر دوران زندگی سیاسی خود تمام تلاش و مبارزه اش را در راه رهائی پرولتاریای سراسر جهان بکار گرفت.

نبوغ و خلاقیت و دفاع بلا انحراف لنین از منافع انقلابی طبقه کارگر از او چنان رهبری ساخت که نه فقط موردا اعتماد پرولتاریای شوروی بلکه پرولتاریای سراسر جهان بود. لنین به حق وفادارترین شاگرد مارکس و انگلس و ادامه دهنده راه آنها بود. او نه فقط در برابر کلیه جریانها تا پورتونیست-رفرمیست از مارکسیسم و جوهر انقلابی آن پیگیرانه دفاع نمود بلکه، در وضعیت تاریخی جدید، بهنگامیکه سرمایه داری به عالیترین مرحله تکامل خود گام نهاده و مسئله انقلاب پرولتری به امری فوری و مبرم تبدیل شده بود، خلاقانه به بسط و تکامل نظریات مارکس و انگلس همت گماشت و لنینیسم را که مارکسیسم عصر امپریالیسم، عصر انقلابات پرولتری و گذار به سوسیالیسم است، پایه گذاشت. اهمیت نظریات و مسائلی که لنین با توجه به تغییرات انجام گرفته پس از دوران مارکس و انگلس عنوان نمود تا بدان حد است که امروزه کسی نمی تواند برخود نام کمونیست و مارکسیست بگذارد مگر آنکه لنینیست باشد و پیوندی ناگسستنی میان مارکسیسم و لنینیسم قائل باشد. لنین نظریات و آموزشهای مارکس و انگلس را در هر سه جزء آن یعنی ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی بسط و تکامل داد و غنی بخشید. او با یک تحلیل جامع از سرمایه داری در عالیترین مرحله آن، امپریالیسم را سرمایه داری در حال احتضار و آستان انقلاب سوسیالیستی توصیف نمود، ضرورت انقلاب پرولتری را بعنوان امری فوری و عاجل استنتاج نمود و استراتژی و تاکتیک پرولتری را ارائه نمود. لنین نتیجه گیریهای بس انقلابی از ورود سرمایه داری به

مرحله امپریالیستی آن بعمل آورد و اثبات نمود که در این مرحله از تکامل سرمایه داری، اقتصاد کشورهای جداگانه به حلقه های زنجیره واحد اقتصاد جهانی تبدیل شده است و انقلابات نه الزاما در آنجائی که تکامل یافته تر و پیشرفته ترند بلکه در ستترین حلقه این زنجیره صورت خواهد گرفت. او همچنین اثبات نمود که بعلت عملکرد قانون رشدنا موزون اقتصادی و سیاسی، انقلابات پرولتری نه همزمان در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری بلکه ابتدا در یک یا چند کشور انجام خواهد گرفت. لنین بر ضرورت رهبری طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک و تحول بلاوقفه آن به انقلاب سوسیالیستی تاکید نمود. همه این نظریات و مسائل دیگری که لنین عنوان نمود صحت و درستی خود را در عمل نیز نشان داد. نظریات لنین هم اکنون نیز در مقیاس جهانی مورد تأیید کلیه احزاب کمونیست انقلابی است، در ایران نیز جزا پورتونیستهای که نظریات عملا این نظریات را انکار می کنند، لنینیسم بمتا به جز لاینفک مارکسیسم امری تثبیت شده و خدشه ناپذیر است. در میان نظریات و آموزشهای لنین آنچه که با توجه به مرحله کنونی جنبش کارگری و کمونیستی ایران حائز اهمیت و تاکید ویژه است، آموزشهای لنین در باره نقش و اهمیت حزب طبقه کارگر است. لنین در برابر احزاب کهنه و پورتونیست انترناسیونال دوم، از سازماندهی یک حزب کمونیست انقلابی، رزمنده و جدید دفاع نمود که حقیقتا بتواند مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در کلیه اشکال آن تا پیروزی نهائی سازماندهی و رهبری کند. حزبی که لنین مدافع آن بود، مقدم بر هر چیز حزبی است که به تئوری انقلابی، به مارکسیسم-لنینیسم مسلح باشد. حزب لنینی حزبی، پیش آهنگ است که در سطح منافع آتی و فوری طبقه کارگر متوقف نمیشود، هدفنهای این طبقه را مدنظر دارد. دربرگیرنده کارگران آگاه به منافع طبقاتی شان میباشد، و میکوشد توده های کارگر را تا سطح درک آگاهی طبقاتی شان ارتقاء دهد. حزب لنینی هر چند که دربرگیرنده بخش پیشرو و آگاه کارگران است اما

از آنجائیکه پیوند مستحکمی با توده های طبقه کارگر دارد، حزب پیشا هنگ طبقه کارگر است. حزب لنینی، حزبی با انضباط پولادین و اراده واحد است. حزبی است که از پورتونیست و رفرمیسم تصفیه شده و قادر به عمل انقلابی است. همانگونه که تجربه جنبش کارگری در سراسر چهار نشان داده است، بدون یک چنین حزبی پیروزی طبقه کارگر ممکن نیست. این وظیفه ایست که امروزه در برابر کمونیستهای ایران قرار گرفته است. ما باید در همه عرصه ها به اصول لنینیسم وفادار باشیم. بزرگترین احترام به لنین کبیر وفاداری به اصول لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتریست. ☆

از میان نشریات

از صفحه ۱۲

بیاندا زیدورخت دیگری برتن کنید. آن زمان شما خود همدست خون ریزان و جلادان بودید لکه های پاک نشدنی خون و خیانت هنوز بدستان و بر آستین های سفید شما باقیست اکنون با یک تعویض رنگ در تدارک خیانت دیگری هستید. استراتژی شما، دستگانه نظری شما و مشی پورتونیستی-رفرمیستی که تا مغز استخوان هایتان را پوسانده است و بالاخر بر نامه بورژوا رفرمیستی شما که در پلنوم اخیر نیز مورد تأیید قرار گرفت شا هداین مدعا است. کمونیستها و کارگران با تا کید استقلال طبقاتی طبقه کارگر، در مبارزه و قهر ناپذیر برای نابودی نظام سرمایه داری آموزشهای انقلابی مارکسیسم-لنینیسم رهنمون عمل خود قرار می دهند و با جنگ بیامان علیه ارتداد، افشا و انفرادگرایش های بورژوازی درون طبقه کارگر وظیفه انقلابی خود را در مبارزه طبقاتی پیش خواهند برد.

امروز تردید لاتریدید اکثریت، پاسخ شایسته ای به آنها در قبال خوش خدمتی های شان در پیشگاه سرمایه و ارتجاع است.

☆☆☆

زنده باد لنینیسم!

پاسخ به سؤالات

از صفحه ۲۰

بدن برایین پراکندگی وجدائی تلاش نکند .
حدت چنانچه بر پایه های مستحکم و اصولی
ستوار باشد یعنی مبنای آن توافق بر سر یک
رنامه واحد و تائید کتیکهای اساسی و احدا باشد امری
منطقی و ضروریست و ما مدافع چنین وحدتی
ستیم . بنا بر این ما هیچگونه دلیل منطقی در
اینکه سازمانها بی برنامه و تائید کتیکهای
ما بیش واحد، جداگانه و مستقل به فعالیت
و دادا مه دهند، نمی بینیم و معتقدیم کسی که
مدافع این پراکندگی وجدائی باشد از منافع
حرفی و فرقه ای خود حرکت می کند، نه منافع
بقااتی کارگران . ممکن است سؤال شود که
یا با زهم دادا مه این جدائی و پراکندگی توأم
یک مبارزه ایدئولوژیک برای هر چه روشن تر
دن خطوط برنامه ای سازمان بنفع جنبش
یست ؟ بنظر ما این صرفا یک بهانه تراشی و
خلال در امر وحدت است، چرا که برنامه سازمان
نچ سال است که در سطح جنبش به بحث گذاشته
ده است و هیچیک از جریاناتی که از سازمان
سی این مدت جدا شده اند، برنامه ای متمایز
ز آن ارائه نداده و حتی یکی از بندهای برنامه
امور دانتقا دجدی قرار نداده اند . اگر به شکلی
لی نیز به طرح مسائلی مغایر با برنامه و خنط
شی سازمان پرداخته شده است، در عمل این
ظرات خود را نیز پس گرفته اند . بعنوان نمونه
یتوان به جریانی که تحت عنوان "هسته
قلیت" فعالیت می کند، اشاره کرد . ایین
ریان پس از انشعاب دست به توهم پراکنسی
یرامون خود زد . برای اینکه انشعاب خود را
صولی جلوه دهد در نخستین شماره نشریه خود
دون هرگونه توضیحی اعلام نمود که به کلیت
رنامه سازمان اعتقاد ندارد بلکه برنامه راتنا
نجا که پرولتاریست قبول دارد . در همین شماره
واضع سازمان را نسبت به اردوگاه کشورهای
وسیالیستی رد نمود و اعلام کرد که در اتحاد
ما هیر شوروی این عمدتاً بورکراتها ،
کنوکراتها و مدیران هستند که سیاست و اقتصاد

را اداره می کنند و راه مبارزه با آنها را انقلاب
سیاسی معرفی نموده بود . اما از همان دومین
شماره نشریه خود، این ادعاها را پس گرفت و
اعلام نمود که ما به کلیت برنامه سازمان اعتقاد
داریم ، و در مورد جا معه شوروی نیز از ادعاهای
نخستین شماره عقب نشینی کرد و حوال از
گرایشات انحرافی در شوروی سخن میگوید و
همان مواضع سازمان را بازگو میکند . البته
ما انکار نمی کنیم که برخی افراد این هسته
دارای نظراتی متفاوت با نظرات سازمان
هستند ، اما نه نظریه منسجمی دارند و نه خود
قادر به تبیین نظر جدیدی هستند . انشعاب
آنها امری غیر اصولی بود و هر روز بیشتر ایین
حقیقت آشکار میشود .

اما در مورد جریانی که حول وحشوش
کمیته خارج از کشور سابق جمع شده اند ، ما
اساساً در مورد انگیزه های سیاسی ایین
جریان و اینکه آیا به مسئله جنبش ، طبقه کارگر و
وحدت فکر میکنند ، تردید داریم . تفکر آنها اساساً
با چنین مسائلی بیگانه است هر چند که ظاهراً
برنامه و تائید کتیکهای سازمان را نیز قبول دارند .
بهر حال اگر حقیقتاً روزی این جریان از حرکات
غیر سیاسی و تفکرات فرقه ای خود دست بردارد ،
ونه در حرف بلکه در عمل به برنامه و خط مشی
سازمان معتقد گردد ، ما حتی در امر وحدت با
این جریان نیز مانعی نمی بینیم .

و بالاخره در مورد جریانی که تحت عنوان
" شورای عالی " فعالیت میکنند نیز مقدم بر هر
چیز برای ما این مسئله حائز اهمیت است که
نحوه برخورد و انتقاد آنها به حرکت خود در ۴
بهمن چگونه خواهد بود . این خود نشان دهنده آن
است که آنها تا چه حد از گذشته پند گرفته و حاضر
به برخورد جدی و اصولی با خود هستند .

بر مبنای آنچه که فوقاً ذکر شد ، ما نه
تنها هنگامیکه در بین سازمانهای مختلف برنامه
و تائید کتیکهای واحدی وجود داشته باشد هیچ
دلیل منطقی برای جدائی نمی بینیم ، (البته
اختلافات تائید کتیک و جزئی بجای خود با قسی
است و این اختلافات در هر سازمان سیاسی
پروولتری وجود خواهد داشت) بلکه مصراً
مدافع این وحدت هستیم و ا بزار تحقق منطقی
این وحدت را نیز یک کنگره وحدت میدانیم . در
اینجا است که نشان داده خواهد شد چه کسانی از
منافع محفلی و فرقه ای حرکت میکنند و چه

کسانی از موضع منافع طبقاتی کارگران .



سؤال شده است که چرا سازمان
با این سیاست نه مرز بندی و مخالفت با
جمهوری اسلامی و رژیم سلطنتی را شرط اتحاد
عمل و حتی تشکلهای بالنسبه پایدار دمکراتیک
میدانند مخالفت است ؟

ج : با این علت که این یک سیاست
بورژوازی و عموم خلقی بمنظور مخدوش نمودن
صفا انقلاب و ضد انقلاب ، و نیز مخدوش نمودن
ماهیت طبقاتی سازمانها و جریاناتی است که
در ایران فعالیت می کنند .

این سیاست ، بعنوان یک سیاست
بورژوازی نخست از سوی سازمان مجاهدین
خلق عنوان گردید و سپس از سوی برخی سازمانها
و جریانات تخرید بورژوازی که دارای تفکرات
عموم خلقی هستند ، نظیر راه کارگر پذیرفته شد .
سازمان مجاهدین خلق ، بمنظور سرپوش
گذاردن بر ماهیت ضد انقلابی خود ، این سیاست
را علم نموده و هدفش این است که این توهم
را در میان توده های مردم ایجاد کند که گویا
تنها جریانات او بسته به رژیم سلطنتی شاه و
جمهوری اسلامی ضد انقلابی و ارتجاعی
هستند ، و سازمانهای که با این دو جریان
مخالفت و مرز بندی دارند و طبیعتاً مقدم بر همه
سازمان مجاهدین خلق جریاناتی انقلابی و
مترقی هستند . این در حقیقت یک سیاست
فریبکارانه بورژوازی است .

این شعار بشکلی دیگر و از زاویه
گرایشات عموم خلقی که میخواهد " همه ایران
را علیه خمینی متحد " کند از سوی راه کارگر
نیز عنوان شده است و لذا خواه خود بدین مسئله
آگاه باشد یا نباشد ، سیاستی است در خدمت
بورژوازی . نه فقط از این زاویه که عنوان کردن
این شعار و تبلیغ این سیاست ، در حقیقت
تبلیغ و اشاعه همان سیاستی است که سازمانهای
بورژوازی امثال مجاهدین خلق خود خواستار
آنند ، بلکه توهم پراکنی و مخدوش نمودن
ماهیت طبقاتی جریاناتی است که با جمهوری

با سبزه
سوالات

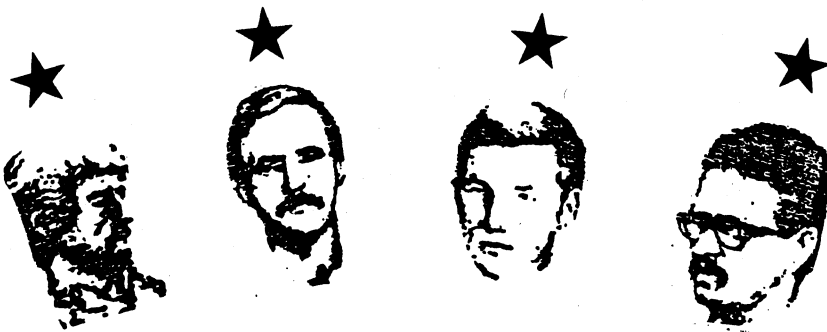
از صفحه ۱۷

اسلامی ورژیم سلطنتی ظاهر را مرزبندی دارند، اما ما هیتا ضد انقلابی اند، نظیر سازمان مجاهدین خلق و یا سازمانهای وابسته به جبهه ملی سابق.

سازمان ما با عزیمت از یک درک طبقاتی وارد این مهمات لیبرالی و عموم خلقی، برای این اعتقاد است که ما هیت طبقاتی هیچ سازمان سیاسی و موضع آنرا درقبال تحولات انقلابی - دمکراتیک نمی توان بحسب مخالفت با رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی ارزیابی کرد. چه بسا سازمانهای بورژوازی نظیر سازمانهای وابسته به جبهه ملی سابق و یا سازمان مجاهدین یا دیگر جریانان لیبرال که با رژیم سلطنتی و رژیم جمهوری اسلامی هر دو مخالفند، اما ما هیتا ضد انقلابی هستیم. ما هیت طبقاتی هر سازمان سیاسی و زاینر و موضعگیری آن درقبال تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران را نه صرفا از روی مخالفت آن با جمهوری اسلامی خمینی و رژیم سلطنتی بلکه از روی برنامه و عملکرد سیاسی آن با یدمورد ارزیابی قرار داد. برای این مبنا هر سازمان انقلابی طبیعتا با جمهوری اسلامی و سلطنت مخالف است، اما هر مخالف جمهوری اسلامی و سلطنت الزاما انقلابی نیست، بلکه حتی ضد انقلابی هم میتواند باشد. از اینروست که با بررسی برنامه و عملکرد امثال سازمان مجاهدین کمترین تردیدی در ما هیت ضد انقلابی و بورژوازی آنها باقی نمی ماند هر چند که آنها با سلطنت و جمهوری اسلامی مخالف باشند، و یا با آنها بجنگند. پس، این یک سیاست بورژوازی و غیر طبقاتی است که شرط اتحاد عمل را فقط مخالفت با رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی قرار میدهد. روشن است که این سیاست نمیتواند مورد تأیید هیچ سازمان پرولتری قرار گیرد. ما نه تنها نمی توانیم با سازمانهای ضد انقلابی که علیه تحولات دمکراتیک و انقلابی مبارزه می کنند، اتحاد عمل داشته باشیم بلکه باید آنها را بعنوان جریانان ضد انقلابی در میان توده مردم افشا کنیم.

معیار ما برای اتحاد عمل ما هیت طبقاتی سازمانها و زاینرو اتحاد عمل با جریانان است که خواهان تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران هستند ●

گرامی باد خاطره
رهبران خلق ترکمن فدائیان خلق



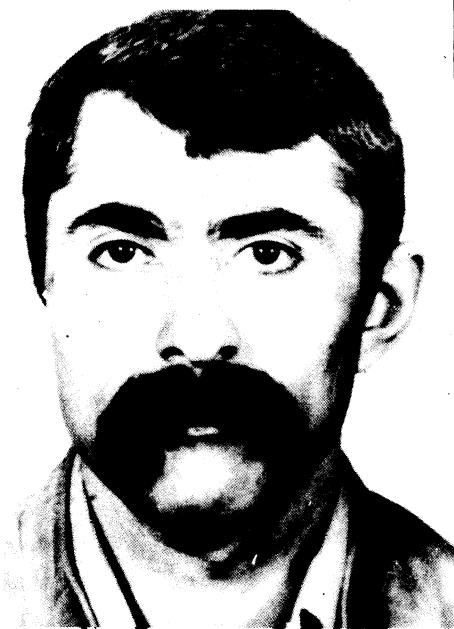
توماج مختوم واحدی جرجانی

توضیح و تشریح
برنامه سازمان

از صفحه ۱۵

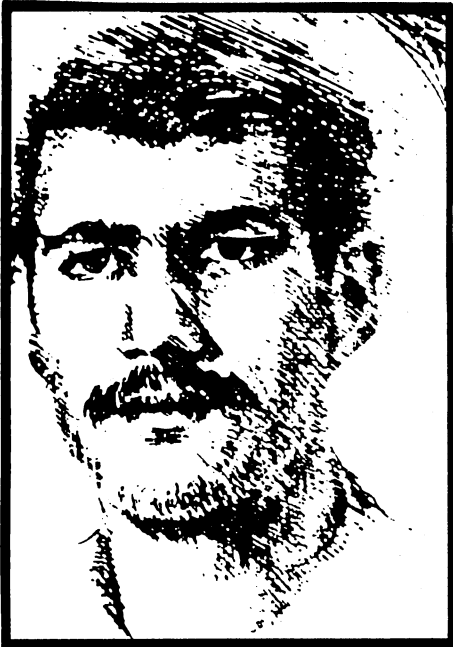
ایران هستند. بنا بر این می بینیم که همراه با تکامل نظام سرمایه داری مدام وضعیت طبقه کارگر به وخامت می گراید. در این نظام، انباشت روز افزون سرمایه و ثروت در یک قطب جامعه، انباشت فقر و بدبختی را در قطب دیگر جامعه پدید می آورد. بقول مارکس "انباشت ثروت در یک قطب در عین حال متضمن انباشت فقر، جان کنی، بندگی، نادانی، خشونت و انحطاط در قطب دیگر است." *****
نظام سرمایه داری جز تشدید فقر و بدبختی، فقدان ناامین اجتماعی و تحمیل فشارهای روز افزون به طبقه کارگر تعمیق و تشدید ناامنی برای بری و شکاف میان فقر و ثروت، میان سرمایه داران و تهیدستان، نتیجه ای در پی نخواهد داشت. این روند پیوسته تشدید میشود و توأم با آن برنا رضایتی و اعتراض کارگران افزوده خواهد شد، و مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار تشدید خواهد شد.

***** کا پیتال - جلد اول - کارل مارکس.



گرامی باد خاطره
فدائی شهید
مسعود رحمتی

بتکه است خون من، در دست کارگر
داس است خون من، در دست بزرگر



گرامی باد خاطره
فدائی شهید
حمید مؤمنی

هزاران تن از اعضا، فعالین و هواداران سازمان یادربدمسلحانه و رویاروی با دشمن طبقاتی جان باخته اند، یادربزر شکنجه و درمیدانهای تیربه شهادت رسیده اند. اما همانگونه که کمونیستهای سراسر جهان علیرغم تمام ددمنشی های بورژوازی یک لحظه آرام نگرفته و دست از مبارزه برنداشته اند، در ایران نیز بورژوازی قادر نبوده و نیست ما را از ادامه مبارزه ای که در پیش گرفته ایم، باز دارد. پیروزی طبقه کارگر و مبارزه بخاطر آرمان والای کمونیسم قهرمانی، از خودگذشتگی و ایمان رami طلبد که جان باختن در راه هدف جزئی از آن محسوب میگردد. بگذار بورژوازی و تمام سگان او هرچه میخواهند، جنایت کنند، کمونیستها را کشتار کنند، شکست انها حتمی است. تمامی جان باختگان سازمان ما با نثار جان خود، این حقیقت را در برابر بورژوازی قرار داده اند که کمونیستها شکست ناپذیرند و پیروز.

و در قراردادها است تا مگر در مبارزه طبقه کارگر خش آگاه و پیشاهنگ آن خللی ایجاد نکند. فل از اینکه چرخ تاریخ را نمیتوان متوقف کرد کمونیستها از آنجا نیکه منادیان بالندگی ریح و رهائی بشریت اند، شکست ناپذیرند. در ایران نیز از هنگام پیدایش طبقه کارگر به امروز کمونیستها در معرض سبانه ترین رکوب قرار داشته اند. از هنگامی که خستین هسته های سوسیالدمکرات در ایران شکل گرفت، سپس حزب کمونیست ایران پدید آمد، تا به امروز مرتجعین حاکم را بران، تمام تلاش خود را برای سرکوب مونیستها به کار گرفته، هزاران تن را شتار کرده اند، اما جنبش کمونیستی هر روز بیرومندتر از قبل در برابر مرتجعین قرار گرفته است. در تاریخچه جنبش کمونیستی ایران بارزه قهرمانانه رفقای ما فصل ویژه ای را راین نبرده خود اختصاص داده است. از نگامیکه رفقای مادر ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ بارزه ای قاطع و سازش ناپذیر را با بورژوازی اکم برای ایران آغاز نمودند، تا به امروز

جاودان باد خاطره شهدای بهمن ماه سازمان رفقا :

- | | | |
|-------------------------|--------------------------------|----------------------|
| * مراد میرزائی (حیدر) | * محمد رضوی | حمید مؤمنی |
| * اسعدیزدانی (شاهو) | * محمود امین زاده | بابک سیلابی |
| * اسماعیل بزرگر | * صمد حسینی زهی | خسرو پناهی |
| * فریدون بانه ای | * کاووس رهگذر | مهدی اقتدار منش |
| * احمد محمدی | * جهانگیر قلعه میانو آب (جهان) | محمد جواد عرفانیان |
| * فاطمه محمدی | * فرشاد مرعشی | اکبر پارس کی |
| * فردوس آقا ابراهیمیان | * قاسم سیادت | محمد امین نورائی |
| * خسرو گل سرخی | * ابراهیم پوررضا خلیق | مسعود رحمتی |
| * شیرمحمد درخشنده توماج | * سعید پناهی | حسن محمدپور |
| * عبدالحکیم مختوم | * فتحعلی پناهی | حسین چو خاچی |
| * طواق محمد و حدی | * محمد طاهر رحیمی | علی نودری |
| * حسین جرجانی | * منیژه اشرف زاده کرمانی | بهنام قاسم زاده رضوی |
| * حمیدرضا هزارخانی | * محسن بطحائی | کاوه |
| * انوشه فضیلت کلام | * محمد پیرزاده جهرمی | حسن |
| * کیومرث سنجر | * مسعود پیرویش | اسکندر |
| * حسن فرجودی | * فاطمه افدرنیا | کرامت الله دانشیان |
| | * جعفر محتشمی | جعفر (حر) رضائی |
| | * مصطفی دقیق همدانی | ابراهیم کردی (شریف) |



گرامی باد خاطره
فدائی شهید
جهان

یاد لنین را با وفاداری به اصول لنینیسم زنده نگاهداریم

← صفحه ۱۶



زمان!

شتاب بگیر و توفنده،

شعارهای لنین را در همه سوبگستران!
در اشک غرقه کردن

هر پیشامدهای را؟!!

نه! این نیست کار ما.

هیچکس

به جهان

زنده ترا ز لنین نیست:

نیروی ما،

خردها،

استوارترین جنگا فزار ما

پاسخ به
سؤالات

س: موضع سازمان در مورد مسئله وحدت با جریان‌هایی که در اساس به همساز برنامه و تاکتیک‌های سازمان معتقدند، مخصوصاً جریان‌هایی که در دو سه سال اخیراً سازمان را جدا شده اند نظیر "هسته اقلیت" "شورا عالی" و نیروهای کمیته خارج از کشور سازمان چیست و آیا راهی برای پایان دادن به ایراد پراکندگی وجود دارد؟

ج: ما همیشه حتی هنگامیکه اختلافات جدی در سازمان پدید آمده است، مخالف جدا شدن و انشعاب بوده ایم، در جریان بحران سال گذشته، مطابق اسنادی که موجود است، پیشنهادهای متعددی برای جلوگیری از انشعاب ارائه دادیم، اما متأسفانه این پیشنهادهای مورد قبول قرار نگرفت.

بی هیچ تردیدی تنها دشمنان طبقه کارگر از این انشعابات و پراکندگی در صفوف سازمان سود میبرند. این حقیقتی چندساله گذشته به همه نشان داده شده است که پراکندگی و جدائی عظیم‌ترین لطمات را به جنبش طبقه کارگر ایران وارد می‌آورد. چرا که این انشعابات در حالیکه هیچیک از جریان‌های سازمان را جدا شده اند تقویت نکرده است، در سازمان را تضعیف نموده، و نقش آنرا در جنبش طبقه کارگر محدود نموده است. هیچکس نمی‌تواند خود را مدافع منافع طبقه کارگر بنامد اما این حقایق را درک نکنند و در جهت فاسد

در صفحه ۱۷

پتک است خون من، در دست کارگر
داس است خون من، در دست بزرگر



ستم و استثمار از هیچ تلاشی حتی بذل جان خویش دریغ نورزیده اند.

بی جهت نیست که در همه جا بورژوازی تمام نفرت و کینه خود را بسوی کمونیستها این مدافعین راستین و آگاه منافع طبقه کارگر و تمامی بشریت ستم‌دیده، متوجه نموده است، و هزاران هزار کمونیست در سراسر جهان بدست مرتجعین به خاک و خون کشیده شده‌اند. بورژوازی که از ایمان، استواری و پیگیری کمونیستها در مبارزه به هراس مرگبار دچار شده است، و به خیال خود در تلاش است چرخ تاریخ را متوقف سازد و سلطه و حاکمیت طبقاتی خود را حفظ کند، این پیشروترین و آگاه‌ترین بخش طبقه کارگر را هدف سرکوب‌بیرحمانه در صفحه ۱۹

در تاریخچه حیات سیاسی سازمان ما، بهمن ماه، تنها یادآور نبرد قهرمانانه حماسه آفرینان سیاه‌پوش و بنیانگذاری سازمان نیست بلکه هر روز آن یادآور قهرمانی، از خودگذشتگی، ایمان و اعتقاد دغدشه‌ناپذیر فدائیانی است که به خاطر تحقق آرمان‌های کمونیسم، در نبرد با خصم طبقاتی جان باختند و با سرافرازی مرگ را در مبارزه با ظلم و ستم و استثمار پذیرا گشتند. این از خودگذشتگی و فدائی‌کاری قهرمانانه فدائیان ویژگی بارز کمونیست‌ها نیست فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان است. در تاریخ همه ملت‌ها، در هر کجای که مبارزه طبقاتی در جریان است، کمونیست‌ها یگانه قهرمانانی هستند که در مبارزه با طرسرنگونی طبقات ستمگر و استثمار و بنای جامعه‌ای عاری از هرگونه

برای تماس با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

نامه‌های خود را در نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها را به آدرس زیر پست کنند:

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید